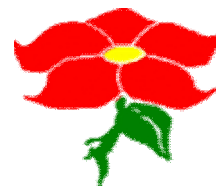


حملات ویرانگر اسرائیل به غزه و کشتار مردم فلسطین را محکوم می‌کنیم!



هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۲

ویژه‌نامه دومین کنفرانس حضوری پروژه وحدت چپ

- * گزارش کنفرانس حضوری پروژه وحدت چپ پیرامون استراتژی سیاسی صفحه ۲
- * کنفرانس‌های حضوری، نقش کلیدی در پروژه وحدت چپ دارند! بهروز خلیق - صفحه ۴
- * گفتاری در باره ی «استراتژی چپ» از دیدگاه چپ‌رهایی‌خواه: شیدان وثیق - صفحه ۵
- * کنفرانس پیش رو، کنفرانسی سند محور خواهد بود! رسول آذرنوش - صفحه ۷
- * کنفرانس‌ها نقطه تماس افراد و شکل گرفتن و تقویت عواطف است!
محمد اعظمی - صفحه ۸
- * شکل‌گیری وحدت چپ دمکرات در ارتباط تنگاتنگ با اتخاذ یک استراتژی مشخص
است! فرامرز دادور - صفحه ۹
- * فقدان استراتژی‌سیاسی می‌تواند نیروی سیاسی را دنباله‌رو حوادث کند!
خسرو امیری - صفحه ۲

در این شماره می‌خوانید:

خطر فزاینده جنگهای

مذهبی در منطقه خاورمیانه

صفحه ۱۰

حق ورود زنان به ورزشگاه و دلایل

استقبال از استعفای «فاطمه آلیا»

صفحه ۱۱

افزایش جمعیت با «مجازات» محقق نمی‌شود

صفحه ۱۲

یک استراتژی مبهم برای تولید انرژی

صفحه ۱۴

جلب ۹۰۰ هزار زن طی سه ماه به مراکز پلیس نشانه شکست سیاست حجاب اجباری است!

صفحه ۱۵

علیه هجوم حکومت، به دفاع از زنان کارگر

برخیزیم

صادق کار

خبرگزاری کار ایران (ایلنا) در ۱۸ تیر با استناد به ابلاغ بخش‌نامه‌ای که از طرف شهرداری تهران صورت گرفته، از ممنوع شدن استخدام زنان و لزوم استخدام مردان به جای زنان در پست‌های شغلی در این شهرداری، خبر داد. بنا به نوشته «ایلنا»، وزیر آموزش و پرورش در روز پیش از انتشار این خبر، در جلسه شورای شهر تهران، از افزایش تعداد معلمان زن در کشور ابراز نگرانی کرده است!

ایلنا در ۱۸ تیر، در این مورد نوشت: "به گزارش خبرنگار ایلنا، بر اساس اخبار منتشر شده، شهرداری تهران بخش‌نامه‌ای را ابلاغ کرده که بر اساس آن، از مدیران ارشد و میانی این سازمان درخواست شده که تنها از مردان به عنوان کارمند (مسئول دفتر، اپراتور، منشی و...) استفاده کنند. این در حالی است که روز گذشته نیز وزیر آموزش و پرورش با حضور در شورای شهر تهران، از افزایش تعداد معلمان زن در کشور ابراز نگرانی کرده بود". صدور بخش‌نامه‌ی عدم استخدام زنان در حالی صورت می‌گیرد که در این اواخر یک رشته اقدامات پیاپی با هدف محدود کردن هرچه بیشتر حضور زنان در بازار کار و در دیگر عرصه‌های اجتماعی و خانه‌نشین کردن نیمی از جامعه توسط نهادهای مختلف ...

ادامه در صفحه ۱۶

گزارش کنفرانس حضوری پروژه وحدت چپ پیرامون استراتژی سیاسی



گروه کار تدارک و سازماندهی پروژه وحدت چپ

استقرار دموکراسی در یک چارچوب قرار دارند. جدائی دین و دولت، دفاع از آزادی ها و دفاع از انتخابات آزاد، مخالفت با هر نوع تبعیض جنسی، قومی، ملی، نژادی و ... مورد تاکید همه اسناد بوده است. در همه این اسناد و البته هر کدام به زبان خود مبارزه خشونت پرهیز را تأیید و از همه اشکال متنوع مبارزه و ابتکارات مبارزاتی مردم دفاع کرده اند. تأکید بر جنبش های اجتماعی و پشتیبانی از آنها، دفاع از مطالبات مردم مورد تأکید عموم اسناد بوده است. البته در زمینه همکاری و اتحاد، هم مشترک قابل تکیه وجود دارد و هم تفاوت های اساسی دیده می شود. در روش برخورد با مسائل مهم و موضوعات سیاسی نیز تفاوت و اشتراک در هر دو وجه کم نیست. این نظر تأکید داشت که با این اشتراکات می توان یک تشکل نیرومند چپ ایجاد کرد و برای اختلافات نیز راه حل های دموکراتیک پیدا نمود. نظر مشابیهی عنوان می نمود که دو گرایش در رابطه با استراتژی سیاسی وجود دارد که باید تفاوت های آنها هر چه بیشتر مشخص شوند. پس از ترسیم روشن تفاوت ها، این دو گرایش می توانند بر اساس اشتراکات خود یک تشکیلات ایجاد کنند. مشروط به اینکه در آن تشکیلات، گرایش اقلیت بتواند هم در عمل و هم در نظر، آزادی لازم را برای تحرک داشته باشد. نگاه دیگری حد اختلاف روی مسائل نظری و سیاسی را بالا می دانست و نسبت به تحقق وحدت تردید داشت. برای ادامه این پروژه هم پیشنهاد می کرد که بهتر است هدف این پروژه از وحدت تشکیلاتی، به اتحاد چپ تغییر کند تا هم هویت سازمانی جریان حفظ شود و هم این جمع بتواند در پراتیک سیاسی فعالتر مشارکت کند. یک نگاه هم موفقیت پروژه را نه با نیل به وحدت، بلکه با بجا گذاشتن تجربه ای دموکراتیک، منظم و در اسنادی که بتواند تحولات این نخله از چپ را در دهه های اخیر به نحوی عالی بازتاب دهند، تعریف می کرد.

انتقاداتی نیز به کیفیت پیشبرد پروژه مطرح شد: نظری نسبت به بوروکراتیک بودن این پروژه و تمرکز قدرت تصمیم گیری در گروه کار تدارک و سازماندهی انتقاد می نمود و کم تحرکی و مشارکت ضعیف فعالان این پروژه در وظایف و کارهای فرا رویمان را ناشی از حاکمیت شیوه های بوروکراتیک بر مناسبات افراد و ساختار پروژه وحدت می دانست. این نظر مهم ترین وظیفه گروه تدارک و سازماندهی را ...

گیرد که با زمانبندی نقشه راه در تناقض قرار نگیرد. همچنین گزارش تصریح می کرد که با توجه به اینکه روند مباحث حول مسائل گرهی بدرجاتی تا کنون پیش رفته است، گروه کار تدارک و سازماندهی تصمیم گرفت مباحث نظری، سیاسی و تشکیلاتی را از این پس به سمت "سند محوری" سوق دهد تا امکان جمع بندی روی توافقات و تفاوت ها سهل تر شود.

دو- مباحث استراتژی سیاسی

دومین موضوع در دستور کنفرانس، بحث در رابطه با استراتژی سیاسی بود که در سه بخش، با تمرکز به نکات گرهی زیر بدانها پرداخته شد:

هدف استراتژی سیاسی در شرایط کنونی

* الزامات جامعه ما و موانع تحقق آن، گذار از جمهوری اسلامی و چشم انداز یک ساختار دموکراتیک
* هدف استراتژی و استراتژی سیاسی ما در شرایط کنونی، مشخصه های استراتژی سیاسی ما

پایگاه اجتماعی و نیروی گذار به دموکراسی

* نیروهای اجتماعی و سیاسی پیشبرنده استراتژی سیاسی، امکانات برای تحقق استراتژی چپ
* جایگاه جنبش های کارگران، زنان، ملیت ها / اقوام، جوانان و سایر جنبش های اجتماعی و مطالباتی در استراتژی ما

* مولفه های اصلی استراتژیک در حوزه های سیاسی/اقتصادی/اجتماعی

روش ها و نیروها

* روش ها، اشکال مبارزه و شعارهای چپ
* اتحادها و ائتلاف های چپ
* جایگاه عامل بین المللی در استراتژی سیاسی چپ

جمع بندی مباحث کنفرانس پیرامون استراتژی سیاسی، جداگانه انتشار خواهد یافت.

سه- چگونگی پیشبرد پروژه وحدت چپ

سومین موضوع در دستور چگونگی پیشبرد پروژه وحدت چپ بود. در این زمینه نظرات مختلفی از زوایای متفاوت، پیرامون این پروژه و نیز انتقاداتی به کیفیت پیشبرد پروژه، مطرح شدند. قابل انتظار است که نسبت به امکان موفقیت پروژه تا نیل به هدف خود، ارزیابیهای متنوعی وجود داشته باشند.

یک نظر در مجموع اسناد ارائه شده را در یک راستا می دانست. این نظر هر چند بر تفاوتها نیز تأکید می نمود اما عنوان می کرد که عموم افراد این پروژه در مساله گذر از جمهوری اسلامی و

دومین کنفرانس حضوری پروژه "وحدت چپ"، که به استراتژی سیاسی اختصاص داشت، طی روزهای ۵ و ۶ ژوئیه ۲۰۱۴ در شهر کلن آلمان برگزار شد. مباحث پیرامون استراتژی سیاسی به صورت تفکیک شده در سه بخش، یک- هدف استراتژی سیاسی در شرایط کنونی، دو- پایگاه اجتماعی و نیروی گذار به دموکراسی و سه- روشها و نیروها در دستور قرار داشت. پیش از ورود به این مباحث، انتخاب هیئت رئیسه کنفرانس در دستور قرار گرفت و ترکیب سه نفره از اعضای شرکت کننده که توسط گروه تدارک و سازماندهی پیشنهاد شده بودند مورد تأیید کنفرانس قرار گرفت.

کنفرانس با یک دقیقه سکوت، به احترام جانباختگان راه آزادی و عدالت، کار خود را آغاز نمود. در دستور کار کنفرانس، علاوه بر استراتژی سیاسی، گزارش پیشرفت کار در فاصله دو کنفرانس حضوری و همچنین برداشت گروه کار سیاسی از طرح ها و نگرش های مطروحه در کنفرانس، قرار داشت. به این موضوعات "بحث حول چگونگی پیشبرد پروژه وحدت، مشکلات آن" نیز افزوده شد. در این دو روز، شرکت کنندگان ۱۰۰ نوبت و مجموعاً ۱۳ ساعت، پیرامون موضوعات صحبت کردند. فضای گفتگو در مجموع دوستانه و صریح و استدلالی بود. در مباحث استراتژی سیاسی، تأکیدات و زاویه های متفاوت و بعضاً فاصله دار وجود داشت.

اما فشرده گزارش موضوعات در دستور این کنفرانس:

یک- گزارش پیشرفت وظایف در فاصله دو کنفرانس حضوری

پیرامون این موضوع مسئول گروه تدارک و سازماندهی گزارشی از چگونگی پیشرفت کار ارائه نمود. در این گزارش چنین آمده است:

از کنفرانس حضوری نخست که در ۳۰ نوامبر و اول دسامبر ۲۰۱۳ برگزار شد تا این کنفرانس ۷ ماه گذشته است. در مجموع می توان گفت که روند پروژه وحدت به رغم مشکلاتش، برپایه نقشه راه پیش رفته است. ما توانستیم کنفرانس حضوری دوم را تدارک دیده و برگزار کنیم. امیدواریم کنفرانس سوم هم در ماه های آتی برگزار شود تا بتوانیم بر طبق نقشه راه در سال آتی کنگره مشترک را تدارک ببینیم. در گزارش از جمله آمده بود:

مهمترین اقدام گروه کار تدارک و سازماندهی، تدوین زمانبندی جامع و تفصیلی پروژه وحدت، با راهنما قرار دادن زمانبندی نقشه راه بود و برای اینکه این زمانبندی رعایت شود، وظایف در دستور را مجدداً بررسی و هر آنجا که پیشبرد وظایف از محدوده زمان "نقشه راه" فراتر می رفت تلاش نمود انجام وظیفه به شکلی صورت

حملات ویرانگر اسرائیل به غزه و کشتار مردم



فلسطین را محکوم می‌کنیم!

دولت اسرائیل بار دیگر دست به جنایت علیه فلسطینی‌ها زده و طی چند روز گذشته بیش از ۲۰۰۰ تن مواد منفجره روی مردم غزه ریخته است. به گفته سخنگوی ارتش اسرائیل، این رژیم هر چهار دقیقه به یک هدف در غزه حمله می‌کند و از زمان شروع حمله، هزار و صد نقطه را در غزه مورد اصابت قرار داده است. بر اثر این حملات، بیش از ۱۲۰ فلسطینی کشته و حدود ۹۰۰ تن زخمی و بخشی از غزه به ویرانه تبدیل شده است. ۷۰ درصد کشته‌شدگان غیرنظامی هستند. در عین حال حماس نیز صدها موشک به اسرائیل شلیک کرده که بر اثر آن ده‌ها اسرائیلی طی چند روز گذشته زخمی شده‌اند. گفته می‌شود که سامانه "گنبد آهنین" اسرائیل بخشی از حملات موشکی حماس را ناکام گذاشته است.

دولت اسرائیل به این حملات وحشیانه اکتفا نکرده و خودروهای زرهی و تانک‌های اسرائیل را نیز به منظور حمله زمینی در امتداد مرزهای غزه مستقر کرده است. اسرائیل مدعی است که علیه حماس دست به حمله نظامی زده است. اما کشتار مردم غیرنظامی، نشان می‌دهد که حملات نظامی اسرائیل، جنگ علیه همه مردم فلسطین است. غزه سال‌ها است که تحت محاصره دولت اسرائیل قرار دارد و از امکانات پزشکی برای مداوی مجروحان و دریافت کمک‌های انسانی محروم است. در چنین شرایطی تداوم حملات نظامی اسرائیل به غزه، می‌تواند به فاجعه بزرگ انسانی تبدیل شود.

منشاء این دور از بحران میان اسرائیل و غزه، به ربودن و قتل سه نوجوان یهودی اسرائیلی و به دنبال آن پیدا شدن جسد سوزانده شده یک نوجوان ۱۶ ساله فلسطینی در جنگلی در اطراف بیت‌المقدس است. ما حملات ویرانگر دولت اسرائیل به غزه و کشتار مردم فلسطین را محکوم کرده و پرتاب موشک توسط حماس به شهرها و مناطق مسکونی اسرائیل را اقدام غیرانسانی می‌دانیم و از مجامع بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل متحد می‌خواهیم که مساعی خود را برای جلوگیری از اقدامات تجاوزکارانه دولت دست راستی اسرائیل، جلوگیری از راکت اندازی حماس و برقراری آتش‌بس به کار بندند.

جنگ و کشتار مردم بی‌گناه، راه‌حل مسئله فلسطین نیست. مسئله فلسطین با مذاکره و گفتگو، عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای سال ۱۳۶۷ و پذیرش موجودیت دو دولت اسرائیل و فلسطین توسط هر دو طرف قابل حل است. حماس باید دولت اسرائیل را به رسمیت شناسد، با الفتح همکاری کند و مذاکرات صلح را بپذیرد. دولت دست راستی اسرائیل از انجام مذاکرات و متوقف کردن خانه‌سازی در مناطق اشغال شده، سرباز می‌زند و یا مذاکرات صلح را به شکست می‌کشاند. باید مجامع بین‌المللی و دولت‌های بزرگ به دولت اسرائیل فشار بیاورند که پای میز مذاکره به نشینند، خانه‌سازی در مناطق اشغالی را متوقف کند و به محاصره غزه پایان بخشد.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۲ تیر ۱۳۹۳ (۱۳ ژوئیه ۲۰۱۴)

از برنامه سازمان مصوب کنگره ۱۳

برنامه ما در عرصه سیاست خارجی و امنیت ملی، برتأمین استقلال سیاسی و منافع ملی کشور، تأمین توسعه پایدار، تقویت موقعیت اقتصادی و سیاسی کشور در منطقه و جهان، پیوند با اقتصاد جهانی، اجتناب از سیاست "عرب ستیزی"، مبارزه با سلطه‌طلبی و غارتگری قدرت‌های بزرگ و دفاع از تمامیت ارضی کشور در برابر تهدیدات خارجی استوار است. خطوط اصلی سیاست خارجی ما:

- دفاع از صلح جهانی و برچیدن سلاح‌های کشتار جمعی.
- حمایت از دمکراتیزه کردن ساختار نهادهای بین‌المللی از جمله ساختار سازمان ملل متحد و تقویت موقعیت سازمان‌های غیردولتی در سازمان ملل متحد.
- پایبندی به معاهدات بین‌المللی و مشارکت سازنده در حل مسائل گلوبال و بویژه چالش‌های زیست محیطی
- برقراری روابط برابر حقوق با کلیه کشورها.
- پیشبرد سیاست تنش‌زدایی، همزیستی مسالمت‌آمیز و برقراری مناسبات مبتنی بر برابر حقوقی و احترام متقابل با دیگر کشورها.
- اجتناب از سیاست دشمن تراشی و خصومت با آمریکا و اسرائیل، پیشبرد سیاست همکاری و تعامل با اتحادیه اروپا و آمریکا و مقابله با سیاست‌های سلطه‌طلبانه و زورگویانه قدرت‌های بزرگ و مناسبات ناعادلانه در سطح جهان
- پیوستن به "دیوان جنائی بین‌المللی" و انطباق قوانین قضائی کشور برپایه آن در زمینه‌های مرتبط.
- تقویت موقعیت ایران در منطقه و جهان برپایه قدرت اقتصادی و سیاسی.
- اتخاذ تدابیر ضرور نظامی - امنیتی برای دفاع از تمامیت ارضی کشور در برابر تهدید خارجی.
- پایان دادن به حضور نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس، تلاش برای تبدیل منطقه به منطقه صلح و عاری از سلاح‌های کشتار جمعی، دفاع از روند دمکراتیزاسیون در منطقه، اجتناب از دامن زدن به شکاف‌های قومی و مذهبی در منطقه، انعقاد پیمان‌های دوستی و همکاری با کشورهای منطقه، کوشش برای شکل‌دهی بلوک‌های اقتصادی در منطقه و همکاری با کشورهای همسایه برای بهره‌برداری از منابع مشترک گازی و نفتی.
- دفاع از حقوق مردم فلسطین و تشکیل دولت فلسطین و به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل.
- مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم در سطح جهانی و به ویژه در منطقه.

کنفرانس‌های حضوری، نقش کلیدی در پروژه وحدت چپ دارند!



بهروز خلیق

چپ در رژیم استبداد مذهبی که بر تبعیض استوار است، تحقق‌پذیر نیست. ارزش‌های چپ بریستر آزادی و دموکراسی امکان تحقق پیدا می‌کند. از همین زاویه است که استراتژی جایگاه بس بلندی را در پروژه وحدت اشغال کرده است.

۳. چه موضوعاتی در رابطه با استراتژی سیاسی در کنفرانس مطرح خواهد شد؟ چه استراتژی‌های سیاسی در طیف فعالین این پروژه مطرح است و نظر شما نسبت به این استراتژی‌ها چیست؟

استراتژی وجوه مختلف دارد که برخی از آن‌ها در برنامه کنفرانس گنجانیده شده است. در کنفرانس سه پانل پیش‌بینی شده است که در هر پانل به وجوهی از استراتژی پرداخته خواهد شد. در بین فعالین این پروژه سه استراتژی مطرح است: استراتژی اصلاح طلبی، استراتژی تحول‌طلبی و استراتژی انقلابی. طرح‌های ارائه شده و مطالب منتشره نشان دهنده این سه استراتژی است. وزن مدافعی استراتژی اصلاح طلبی در طیف نیروهای شرکت کننده در کنفرانس ضعیف است. ولی دو استراتژی دیگر مدافعان زیادی دارد. من مدافع استراتژی تحول‌طلبی هستم و طرحی را در این زمینه ارائه داده و تزهائی هم نوشته و منتشر کرده‌ام.

شرکت کنند، نظر خود را ابراز دارند و با نظرات دیگران آشنا شوند. کنفرانس‌ها مشخص می‌کند که در طیف فعالین پروژه چه نگرش‌ها و گرایش‌ها پیرامون مسائل نظری، برنامه‌ای، استراتژی سیاسی و اساسنامه و الگوی حزبی وجود دارد و نزدیکی‌ها و دوری‌ها تا چه اندازه است.

گروه‌های کار که در زمینه‌های گفته شده، تشکیل شده‌اند، امکان پیدا می‌کنند که به چمبندی نظرات ارائه شده، به نشینند و در جهت نزدیک کردن نظرات و مشخص کردن اشتراکات در منشورها بکوشند. به علاوه کنفرانس‌های حضوری آشنائی‌ها را بیشتر، مناسبات را گسترده‌تر و عواطف را عمیق‌تر می‌کند.

۲. چرا موضوع استراتژی سیاسی در دستور کار کنفرانس حضوری قرار گرفته است؟ استراتژی سیاسی چه جایگاهی در پروژه وحدت چپ دارد؟

وحدت چپ تنها در امر نظری خلاصه نمی‌شود. مسئله برنامه و استراتژی سیاسی برای رسیدن به هدف برنامه‌ای، وجوه مهمی از وحدت چپ هستند. هدف برنامه ما استقرار حکومت دموکراتیک و سکولار در ایران است. حکومتی که زمینه‌های گذر به سوسیالیسم را فراهم می‌سازد. مانع اصلی تحقق چنین هدفی در کشور ما، جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی، رژیم استبداد مذهبی است و راه استقرار دموکراسی در کشور را مسدود نموده است. برای گذر از استبداد به دموکراسی، استراتژی ما باید مشخص شود. ارزش‌های

۱. کنفرانس حضوری برای بحث در باره استراتژی سیاسی در روزهای ۵ و ۶ ژوئیه ۲۰۱۴ در شهر کلن آلمان برگزار می‌شود. چرا چنین کنفرانس‌هایی در رابطه با پروژه وحدت چپ برگزار می‌شود؟ کنفرانس‌ها چه نقشی در پروژه وحدت چپ دارند؟

این دومین کنفرانس حضوری پروژه وحدت است که برگزار می‌شود. اولین کنفرانس چند ماه پیش برگزار شد که به موضوع نظری چپ (کدام چپ؟ کدام سوسیالیسم؟) و الگوهای حزبی پرداخت. کنفرانس سوم هم برگزار خواهد شد که به مسائل برنامه و اساسنامه خواهد پرداخت. در عین حال تا کنون چند کنفرانس پالتاکی برگزار شده و چند کنفرانس پالتاکی هم در ماه‌های آتی برگزار خواهد شد. تشکیل کنفرانس‌ها در نقشه راه پیش‌بینی شده است.

نقشه راه چگونگی دست‌یابی به تشکل بزرگ چپ است که به تأیید سه سازمان و کنشگران چپ رسیده است. کنفرانس‌ها به ویژه کنفرانس‌های حضوری نقش کلیدی در پروژه وحدت چپ دارند. وحدت چپ بدون طرح مباحث نظری، برنامه‌ای و اساسنامه‌ای و گفتگو حول آن‌ها و دستیابی به حداقل اشتراکات امکان‌پذیر نیست. در کنفرانس‌ها این امکان فراهم می‌شود که فعالین پروژه در بحث و گفتگوها

فقدان استراتژی سیاسی می‌تواند نیروی سیاسی را دنباله‌رو حوادث کند! خسرو امیری



کنفرانس حضوری برای بحث در باره استراتژی سیاسی در روزهای ۵ و ۶ ژوئیه ۲۰۱۴ در شهر کلن آلمان برگزار می‌شود. چرا چنین کنفرانس‌هایی در رابطه با پروژه وحدت چپ برگزار می‌شود؟ کنفرانس‌ها چه نقشی در پروژه وحدت چپ دارند؟

از نظر من این کنفرانس‌ها بیشتر در خدمت به طرح و بررسی تفاوت‌ها، تناقضات و تضادهای موجود در میان نحله‌های فکری طیف دست‌اندر کار "پروژه وحدت چپ" قرار دارد. مهمترین نقش این کنفرانس‌ها ایجاد بده و بستان راهکارها و رهیافت‌های لازم بر سر ساختمان اجتماعی - زیست‌بومی جامعه با توجه به پیچیدگی‌ها و مسائل تجدید حیات و شیوه زندگی انسانی، توسعه ناموزون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق و مرز و بوم‌های سرزمین ما ایران است. همچنین این گفتگوها می‌توانند زمینه‌ساز تفاهم مشترکی شوند که ما را در گزینش سیاست‌های ضروری هدایت کننده پروژه یاری رساند.

۲. چرا موضوع استراتژی سیاسی در دستور کار کنفرانس حضوری قرار گرفته است؟ استراتژی سیاسی چه جایگاهی در پروژه وحدت چپ دارد؟

در ارتباط با شیوه حضوری برگزاری کنفرانس به نظر من میبایستی به دو نکته توجه کرد. نخستین نقش آشنائی و شناخت حضوری و ارتباط دست‌اندرکاران به مثابه سازکاری در راه ایجاد همبستگی و یوینیتی گروهی و از سوی دیگر در اختیار داشتن زمان لازم برای رد و بدل دلایل و ملاحظات پیرامون موضوع‌های مورد جدل امکانی که در فضا و حال و هوای مجازی وجود ندارد. ناگفته نماند که ما البته در حین کنفرانس‌های حضوری از گفتگوهای مجازی هم استفاده می‌کنیم. از نگاه من کاربرد سیاسی نقش قطب‌نما را در بحر سیاست اجرا می‌کند. هر نیروی سیاسی که مدعی تغییر و تحول در وضعیت حاکم است جهت نیل به اهداف مطرح در برنامه خود همواره می‌باید در پی یافتن تدابیری باشد که با کمترین هزینه‌های انسانی و زمانی به سر منزل مقصود رسد. فقدان استراتژی سیاسی می‌تواند نیروی سیاسی را دنباله‌رو حوادث کند (تجربه انقلاب ۵۷) و منجر به از دست دادن فرصت‌های مناسب جهت نقش آفرینی در پهنه مبارزات نماید....

گفتاری در باره «استراتژی چپ» از دیدگاه چپ‌رهای خواه



شیدان وثیق

دموکراسی، برابری زن و مرد و مخالف تبعیض اند.

دوم، جنبش کارگران و زحمتکشان که علیه بیکاری، بی ثباتی شغلی، قراردادهای اسارت بار، شرایط سخت کار، کم حقوقی، سرکوب و برای عدالت اجتماعی و آزادی ایجاد سندیکا و تشکل مستقل کارگری مبارزه می کنند.

سوم، جنبش دموکراتیک ملیت ها و اقوام ساکن ایران که خواهان حقوق برابر در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اند.

چپ مورد نظر ما وظیفه ی اصلی خود می داند که از جنبش های اجتماعی در ایران پشتیبانی کند. در هم راهی و هم کوشی با آن ها، به این جنبش ها یاری رساند. در شکل ها و شیوه های عمل مختلف شان، از اعتراضات، اعتصابات و مبارزات مسالمت آمیز تا نافرمانی مدنی، قیام و انقلاب علیه نظام.

حتا در شکل های قهری دفاع از خود مردمی در برابر سرکوب و تهاجم نظامی. چپ مورد نظر ما در گفتمان و تحلیل سیاسی خود همواره از مفاهیمی چون: تضاد، طبقه، مبارزه طبقاتی، رهپیش، شورا، قیام و انقلاب... استفاده می کند. این واژه ها بد و بی راه نیستند. به کارگرفتن آن ها فحاشی و ناسزا گویی نیست. با این که مارکسیسم مبتد ل بویژه در بینش لنینی- استالینی سهم بزرگی در بی اعتبار کردن این مقولات در دیسکور سیاسی داشته اند.

چپ مورد نظر ما در جنبش های اجتماعی و به عنوان بخشی از آن ها برای جدایی دولت و دین، جمهور مردم، دموکراسی، عدالت اجتماعی، برابری و عدم تمرکز دولتی مبارزه می کند. این ها همه ویژگی های بدیل جایگزین رژیم جمهوری اسلامی اند.

مبارزه برای جدایی دولت و دین در ایران از اهمیت درجه اولی برخوردار است. زیرا که وجه تمایز اصلی جمهوری اسلامی ایران در بین رژیم های غیر یا ضد دموکراتیک همانا ماهیت تتوکراتیک آن است. چپ مورد نظر ما با حرکت از تعریف «جدایی دولت و دین» در معنا و مضمون کامل آن، این امر را تنها در استقلال دو نهاد دولت و دین، آزادی ادیان، مذاهب و عقاید و عدم تبعیض دینی خلاصه و محدود نمی کند. «جدایی دولت و دین» در عین حال شامل عدم دین رسمی و استناد به دین یا مذهب در قانون اساسی، عدم دخالت دین و روحانیت در امور سیاسی، قانون گذاری، قضایی و به طور کلی در گستره عمومی می شود. این همه را ما اصول و ارزش های لائیک یا لائیسیته می نامیم. مهم ترین شرط اصلی همکاری چپ با دیگر نیروهای اپوزیسیون، همین پذیرش جدایی دولت ...

نظام جمهوری اسلامی را امروزه سه عامل اصلی زیر تبیین می کنند:

یکم، وجود دین سالاری با ویژگی شیعی. امروزه کامل ترین تتوکراسی طول تاریخ ایران که ماجرای پیوند فشرده دین و دولت های خودکامه است، در کشور ما برقرار است. شاخص های اصلی آن عبارتند از: قانون اساسی ای اسلامی که بر عملکرد سه قوای اجرایی، مقننه و قضایی ناظر است؛ ولایت فقیه؛ اقتدار نهاد روحانیت؛ ابتنا کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و ولایت امر و امامت و مذهب رسمی (اصل یکصد و هفتاد و هفتم قانون اساسی). این ها همه چون اصولی ابدی و تغییر ناپذیر در قانون اساسی حک شده اند.

دوم، وجود دولتی ضد دموکراتیک، مقتدر، متمرکز و متکی بر رانت نفتی و نیروهای انتظامی که به نقض آشکار حقوق بشر، تبعیض های جنسیتی، ملیتی، دینی و عقیدتی و سرکوب آزادی ها می پردازد.

سوم، وجود یک سرمایه داری خصوصی و دولتی که دست به استثمار شدید نیروی کار زحمتکشان و سرکوب مبارزات کارگری و سندیکائی می زند.

با ویژگی های بالا، چنین نظامی مانع اصلی تغییرات اجتماعی ساختاری در جامعه ی امروز ایران است. تحول این رژیم در چهارچوب قانون اساسی دین سالارانه ی آن به سوی رژیم دموکراتیک ناممکن می شود. چپ مورد نظر ما مخالف رفرم و تحول Evolution و اصلاحات در جامعه نیست. اما برای انجام آن ها در ایران کنونی می بایست ابتدا رژیم دین سالاری برافتد. سرنگونی این رژیم و نه تحول موهوم، خیالی و ناممکن آن هدف عاجل و میرم برای فراهم کردن زمینه های تغییرات اجتماعی ساختاری می باشد. این سرنگونی را اما تنها خود مردمان ایران از طریق شکل های مختلف جنبش های اجتماعی شان می توانند به انجام رسانند.

این پرسش که امر سرنگونی در نهایت به چه صورتی انجام می پذیرد، از هم اکنون نمی تواند پاسخی دریافت کند.

جمهوری اسلامی اختلاف ها و تضادهای اجتماعی در ایران را تشدید کرده و در پهنه ی جامعه گسترش داده است.

تضاد اقشار مختلف مردم با بی عدالتی ها، سرکوب پلیسی و خودکامگی حاکمان؛ تضاد کارگران با سرمایه داران؛ تضاد اقشار مدرن با دولت دینی، ضد دموکراتیک و آزادی گش؛ تضاد زنان با سیستم مردسالار و زن ستیز؛ تضاد نیروهای خواهان جدایی دولت و دین با دین سالاری؛ تضاد اقوام و ملیت ها با ستم دولت مرکزی و تبعیض. در بطن این تضادها، از سه جنبش اصلی در ایران می توان نام برد که امروزه عاملان دگرگونی اجتماعی اند.

یکم، جنبش های زنان، جامعه مدنی و قشرهای مدرن جامعه که خواهان آزادی،

چپ مورد نظر ما واژه استراتژی را در گفتمان سیاسی خود به کار نمی گیرد. «استراتژی»، عبارتی است یونانی که از واژگان نظامی وارد سیاست شده است. *استراتژس* یعنی ارتش. *استراتاگوس* یعنی فرمانده نظامی. *استراتژی* یعنی هنر هدایت و صف آرایی سپاهیان در میدان جنگ با هدف غلبه بر دشمن. از این واژه امروزه در همه جا و در هر موضوعی استفاده می شود. اما بهتر است که ما از این کار در حوزه ی سیاست پرهیز کنیم. سیاستی که می خواهیم به گونه ای دگر پیش بریم. طرح استراتژی در دیسکور سیاسی به طور کلی بیانگر دریافتی شبانی- نظامی از سیاست است. استراتژی در سیاست را همواره تکنیک هدایت هدفمند مبارزه توسط حزب راهبر برای احراز قدرت سیاسی تبیین می کنند. در این دریافت سنتی از سیاست، سیاست یا آن چیزی می شود که به قول کلاسونز ادامه ی آن جنگ است (جنگ) ادامه ی سیاست به شکلی دیگر است، بنا بر فرمول معروف سردار پروسی در سده هیجده) و یا به گفته فوکو، سیاست، همان ادامه ی جنگ است. به واقع تعریف او درست است. سیاست، امروزه، چیزی نیست جز جنگ برای تصرف قدرت و حاکمیت. پس گسست در مبانی نظری و عملی از چنین تعریف و درکی از سیاست که ما سیاست واقع موجود می نامیم، یکی از وظایف عاجل کنونی چپ دیگر یا رهایی خواه می شود.

جنبش چپ مورد نظر ما بخشی جدا ناپذیر از جنبش های سیاسی- اجتماعی برای دگرگونی وضع موجود در ایران است. هدف آرمانی ما، سوسیالیسم چون رهپیش است. رهایی از سلطه های گوناگون. به ویژه رهایی از سه سلطه اصلی دوران ما. سلطه مالکیت، سلطه سرمایه و سلطه دولت چون نهادی جدا از مردم و حاکم بر مردم. مبارزه در این راه نمی تواند به آینده ای نامعلوم به بهانه ی تفاوت یا نابهنگامی شرایط تاریخی سپرده شود. این مبارزه فرایندی است که از امروز و هم اکنون آغاز می شود. با همه ی محدودیت های عینی و ذهنی موجود. از اقدام هایی کوچک تا بزرگ. گام نخست این فرایند، البته، پایان دادن به حاکمیت نظام جمهوری اسلامی است.

جنبش چپ مورد نظر ما به آزادی، جمهوری، دموکراسی، عدالت اجتماعی، جدای دولت و دین، برابری و سوسیالیسم اعتقاد دارد و برای تحقق آن ها در ایران مبارزه می کند. آزادی با عدالت اجتماعی و سوسیالیسم با دموکراسی پیوندی ژرف دارند. دفاع از حقوق بشر و مبارزه با هر گونه ستم و تبعیض تکلیف دایمی ما می باشند.

گفتاری در باره‌ی ...

ادامه از صفحه ۵

و دین در ایران در معنا و مضمون کامل آن است. جمهوری و دموکراسی از نظر چپ مورد نظر ما در قانون اساسی، حکومت قانون، دولت، پارلمان، مجلس و در انتخابات خلاصه و محدود نمی شوند. ریپولیک و دموکراسی به معنای «امر عمومی» و «قدرت مردم»، هر دو، به نقش و فعالیت شهروندان در امور خود، در امور سیاسی و اجتماعی و فراتر از آن در اداره جامعه و کشور ارجاع می دهند. رهایی انسان های تحت ستم و سلطه تنها می تواند امر خود آن ها باشد. جمهوری و دموکراسی به معنای تصاحب امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توسط خود مردم حد و مرز نمی شناسند. پایانی ندارند. این فرایند نامتناهی، البته، دموکراسی نمایندگی یا همه ی وجوه آن را در بر می گیرد. اما دموکراسی همواره به سوی دموکراتیزه کردن خود می رود. هر دم سقف محدودیت های خود را می شکافد. به سوی دموکراسی بیش تر، فراخ تر، کامل تر و ژرف تر. دموکراسی ای که از فراتر رفتن از خود سر باز زند دموکراسی نیست. در جمهوری مورد نظر ما، مردم در برابر قانون قطع نظر از تمایزات ملیتی، قومی، جنسیتی، زبانی، دینی، مذهبی، طبقاتی، مسلکی و عقیدتی برابرنند. جمهوری، در نفی سلطنت (مشروطه یا غیرمشروطه)، در انتخابی بودن نهادهای حکومتی و قانون گذاری، در تفکیک و استقلال سه قوا و امروزه قوه چهارمی به نام رسانه های جمعی و مجازی، در انتخاب رئیس حکومت برای مدتی معین تبیین می شود. جمهوری، در معنای اصلی «چیز عمومی»، رژیمی است که اداره ی امور سیاسی را نه از آن فرد یا گروهی خاص بلکه امر عموم مردم یا جمهور می داند.

جنبش چپ مورد نظر ما در عین حال که در جهت برآمدن جمهوری ای مبتنی بر قانون اساسی دموکراتیک و لائیک در ایران مبارزه می کند، در جهت ترفیع جمهوریت به امر مردمان و زحمتکشان در اداره ی امور خود و کشور نیز تلاش می ورزد. این امر در

عین حال زمینه ساز برآمدن سوسیالیسم آزادی خواهانه و رهایشانه است. دموکراسی امروز در معنای متعارف آن در انتخابات آزاد و همگانی با رأی مخفی، برابر و مستقیم شهروندان؛ در تشکیل مجلس و دیگر نهادهای قانونی منتخب، در فعالیت آزاد تشکلات اجتماعی و سیاسی تبیین می شود. مبارزه برای تحقق دموکراسی نمایندگی با مضامین فوق در ایران به منزله پیش شرطی مبرم و مقدم برای خروج از دین سالاری است. چپ مورد نظر ما، در عین حال که برای کسب دموکراسی نمایندگی با مضامین بالا در ایران مبارزه می کند، هم زمان در جهت گسترش و تعمیق دموکراسی نیز تلاش می نماید. در جهت آن چه که در معنای اصلی دموکراسی، «قدرت مردم» یا «حکومت مردم بر مردم» می نامند. در جهت ترفیع دموکراسی نه تنها در گستره ی سیاسی بلکه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که دموکراسی مستقیم و مشارکتی می نامیم. این دموکراسی به این معناست که مردمان خود دست به تصاحب اداره ی امور مشترک خود زند. در تصمیم گیری ها در اداره و کنترل امور کشور و جامعه در شکل های مختلف خودگردانی و خودمدریتهی هر چه مستقیم تر مداخله کنند. از طریق جنبش های اجتماعی خود و با تشکیل انجمن های جامعه مدنی، تعاونی ها، سندیکاها و دیگر شکل های اتحادیه ای، شورایی و غیره.

جنبش چپ مورد نظر ما در عین حال مبارزه در زمینه های زیر را به پیش می راند.

یکم، مبارزه برای آزادی های فردی، از جمله آزادی گزینش شیوه ی زندگی، آرایش، پوشش و رفت و آمد؛ آزادی های مدنی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی چون آزادی اندیشه، بیان و قلم؛ آزادی مذهب؛ آزادی نشر و مطبوعات؛ آزادی تشکیل سندیکاها، کارگری و اتحادیه های صنفی، انجمن ها، احزاب و سازمان های سیاسی. آزادی اعتصاب و تظاهرات.

دوم، مبارزه برای برابری زنان و مردان در همه ی حوزه های زندگی اجتماعی و اقتصادی و در نهادهای سیاسی، اجرایی و قانون گذاری. مبارزه برای برابری شهروندان در برابر قانون و برخورداری برابر آن ها از حقوق فردی و اجتماعی، قطع نظر از جنسیت، قومیت، ملیت، اصل

و نسب، زبان، دین، مذهب و عقیده. مبارزه برای برابری ملیت های مختلف ایران در بهره وری از امکانات و ثروت های مادی و معنوی کشور.

سوم، مبارزه برای لغو مجازات اعدام و ممنوعیت هرگونه شکنجه و مجازات مغایر با منزلت انسانی.

چهارم، مبارزه علیه مناسبات سرمایه داری و پیامدهای ضد اجتماعی، ضد انسانی و ضد محیط زیستی آن. مبارزه برای عدالت اجتماعی و گسترش آن. چپ مورد نظر ما هم راه با نقد مناسبات سرمایه داری و نشان دادن تناقضات درونی و ماهیت استثمار و ضد بشری این نظام، در محدوده روابط سرمایه داری نیز در راه بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان، کاهش نابرابری های اجتماعی و فشار و ستم مبارزه می کند. این چپ از دخالت جنبش های کارگری و نهادهای سندیکایی، صنفی و دموکراتیک در اشکال گوناگون در امر کنترل کارگری بر کارخانه ها و مؤسسات خصوصی و دولتی، تبیین قانون کار و غیره پشتیبانی می کند.

پنجم، مبارزه برای عدم تمرکز قدرت در اداره ی کشور. خودمدریتهی مردمان در محل ها و مناطق از طریق مجالس دموکراتیک ایالتی خود. این پرسش که عدم تمرکز در ایران چه شکلی خواهد گرفت، شکل فدرالیسم که به دیده ی ما مناسب ترین شکل مدیریت کشور چند ملیتی می باشد یا غیره، پاسخ آن را ملیت های مختلف ایران در رایزنی با هم به صورتی آزاد و دموکراتیک خواهند داد.

ششم، مبارزه برای پاسداری از محیط زیست و منابع طبیعی و کاهش آلودگی ها به عنوان شرط و معیار بهزیستی و رشد پایدار. مبارزه برای جایگزینی منابع انرژی و تولید حامل های انرژی پایدار به جای فسیلی (نفت، اورانیوم...).

هفتم، چپ مورد نظر ما به منزله تشکلی سوسیالیستی، همبستگی خود را با جنبش های جهانی برای شکل دهی به جهانی دگر اعلام می دارد. این جنبش ها برای تغییر مناسبات حاکم سرمایه دارانه بر جهان، برای بهزیستی مردمان جهان در برابری، برای مشارکت شهروندان جهان در تعیین سرنوشت خود بدون سلطه ی قدرت های بزرگ مالی و دولتی و سرانجام برای پاسداری از محیط زیستی که در حال نابودی است تلاش و پیکار می کنند. ما هم راه این جنبش ها برای ایجاد جهانی دگر هستیم.

ژوئیه ۲۰۱۴ - تیر ۱۳۹۳

cvassigh@wanadoo.fr

کنفرانس ها نقطه تماس ...

ادامه از صفحه ۸

و مراجع دولتی در جوامع آزاد، پایبندی به معاهدات بین المللی، تامین صلح جهانی هم نظری وجود دارد. همچنین روی اصل عدم مداخله و مخالفت با دخالت نظامی در مناسبات جهانی توافق وجود دارد.

محمور ششم مختصات عمومی یک اتحاد سیاسی-منظور تشکلی است (جبهه) برای استقرار دموکراسی- مورد توافق است. اما دامنه همکاری و اتحاد عمل با دیگر نیروهای سیاسی مورد توافق نیست. با این اشتراکات می توان یک تشکل نیرومند چپ ایجاد کرد. البته مسائل مهم سیاسی دیگری هستند که فعلا توافق عمومی روی آنها وجود ندارد. برای نمونه روی نقش و جایگاه انتخابات آزاد در امر گذار به دموکراسی تفاوت برداشت وجود دارد. و یا در اتخاذ سیاست در قبال انتخابات نمایشی و غیر دموکراتیک در جمهوری اسلامی تفاوت هایی وجود دارد. این مسائل به رغم اهمیتشان می تواند به عنوان تفاوت نظر ما تلقی شده و با اکثریت و اقلیت در تشکل واحد حل شوند.

- این مصاحبه توسط گروه تبلیغات پروژه وحدت چپ انجام گرفته است.

کنفرانس پیش رو، کنفرانسی سند محور خواهد بود!

رسول آذرنوش



ما را تعریف و نه تشریح کند. باید توضیح و تشریح تحلیلی آنرا به نوشتارهای جداگانه‌ای واگذار کرد. وگرنه با توجه به تنوع گرایشات و سلیقه‌ها مشکل بتوان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری معینی رسید. بعلاوه از قرار معلوم، این سند باید بخشی از منشور موسسان پروژه وحدت باشد و لذا نمی‌تواند یک متن بالا بلند توصیفی باشد.

نکته دیگر مساله اهداف برنامه‌ای است که با استراتژی سیاسی، در اغلب اسناد ارائه شده به کنفرانس در هم آمیخته و این در حالیست که سند میانی برنامه‌ای طبق روال جاری می‌بایست در سند جداگانه‌ای تدوین شده و مورد بحث قرار گیرد. مساله گذار از جمهوری اسلامی به یک جمهوری دموکراتیک و شیوه برخورد به جناح‌های درونی رژیم، مجلس موسسان و شرایط تشکیل آن، شیوه برخورد به دولت روحانی و به انتخابات در جمهوری اسلامی، و شعارهای استراتژیک ما بعنوان یک نیروی چپ، موضوعات استراتژی سیاسی هستند که در کنفرانس مطرح خواهند شد.

اسناد ارائه شده به کنفرانس دارای نقاط اشتراک و افتراقاتی هستند که پرداختن به آنها در اینجا ممکن نیست. بحث‌های رودرو در کنفرانس نشان خواهند داد که نزدیکی و دوری گرایشات مختلف بطور مستند در چه حدودی و تا بکجاست.

این مصاحبه توسط گروه تبلیغات پروژه وحدت چپ انجام گرفته است.

استراتژی سیاسی چه جایگاهی در پروژه وحدت چپ دارد؟

هر حزب و یا تشکل سیاسی کم و بیش بلوغ یافته‌ای دارای اهداف معینی است که در برنامه‌اش انعکاس پیدا می‌کند. استراتژی سیاسی یا مثنی راهبردی، نقشه راه یا چگونگی تحقق این اهداف برنامه‌ای را تعریف می‌کند. بنابر این دستیابی به یک استراتژی سیاسی منسجم از الزامات این پروژه محسوب می‌شود. استراتژی سیاسی بخشی از منشور موسسان است که هویت سیاسی تشکل آتی را بازتاب می‌دهد و بهمین جهت از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بوده و جایگاه مهمی در این پروژه داراست.

۳. چه موضوعاتی در رابطه با استراتژی سیاسی در کنفرانس مطرح خواهد شد؟ چه استراتژی‌های سیاسی در طیف فعالین این پروژه مطرح است و نظر شما نسبت به این استراتژی‌ها چیست؟

پیش از این بحث‌های پراکنده‌ای حول این موضوع جریان داشت، اما حالا در جریان تدارک این کنفرانس سندهائی ارائه شده و قرار بر این است که مباحث کنفرانس روی این اسناد تمرکز یافته و به عبارتی کنفرانس پیش رو در باره استراتژی سیاسی، کنفرانسی سند محور باشد تا بتوان از بحث‌های جاری طبق جدول زمانی نقشه راه به نتایج معینی دست پیدا کرد. با اینهمه، اغلب مطالب ارائه شده تحت عنوان سند از حالت منشور خارج شده و حاصلت توصیفی و تشریحی پیدا کرده‌اند. سند استراتژی سیاسی، بنظر من باید متنی جامع و مانع، موجز و صریح و روشن در برگزیده مواضع ما در مورد موضوعات مربوطه باشد. سند باید مواضع

۱. کنفرانس حضوری برای بحث در باره استراتژی سیاسی در روزهای ۵ و ۶ ژوئیه در شهر کلن آلمان برگزار می‌شود. چرا چنین کنفرانس‌هایی در رابطه با پروژه وحدت برگزار می‌شود؟ کنفرانس‌ها چه نقشی در پروژه وحدت چپ دارند؟

از حدود یک سال پیش، در پی فراخوان سه سازمان فعال در این پروژه، جمعی از فعالان چپ از جمله خود من با پشتیبانی از آن به این روند پیوستیم با این هدف که در راه وحدت طیفی از نیروهای اپوزیسیون چپ ایران نقشی فعال داشته باشیم. طبعاً تحقق پایدار این پروژه نیازمند داشتن مواضع مشترک لاقلاً در مسائل کلان مربوط به برنامه و استراتژی سیاسی و اساسنامه است. از اینرو، در ۲۲ ژوئن سال گذشته طی یک جلسه مشترک طرحی تحت عنوان نقشه راه به تصویب رسید که مبین چگونگی رسیدن به این مواضع مشترک است که باید بصورت یک منشور موسسان پایه‌های سازمان جدید را تشکیل دهند.

برگزاری این کنفرانس‌ها هم جزئی از این نقشه راه است که قاعدتاً و در صورت موفقیت باید ما را به منشور موسسان و در نتیجه به وحدت رهنمون گرداند.

۲. چرا موضوع استراتژی سیاسی در دستور کار قرار گرفت است؟

جلب ۹۰۰ هزار زن ...

ادامه از صفحه ۱۵

او وعده ایجاد فرصت‌ها و امکانات بیشتر برای زنان را داده بود اما پس از گذشت یکسال، وعده ایجاد وزارتخانه زنان، انتخاب وزیر زن در کابینه دولت یازدهم، پیگیری مطالبات زنان و رفع تبعیض‌های جنسیتی، تحصیلی، شغلی، ورزشی، روابط اجتماعی و... هیچکدامشان تا امروز انجام نشده‌اند.

آمار بازداشت‌ها، تذکرها و فشارها به زنان و دختران جوان در سه ماه اول سال، بالغ بر یک میلیون نفر می‌شود که این خود حاکی از افزایش فشارها و محدودیت‌ها و تبعیضات علیه زنان است و بسیار تکان دهنده است.

با این اوصاف امروز این سوال مرکزی مطرح است که آیا روحانی در پرداختن به مطالبات زنان گامی فراتر از دولت‌های پیشین بر خواهد داشت؟ یا اینکه سیاهه خواسته‌های زنان در دور بعدی انتخابات ریاست جمهوری از این هم بیشتر خواهد شد؟ فعالیت‌های زنان در ایران با وجود تمام فشارها و هزینه‌هایی که فعالین آن تحمل می‌کنند، همچنان از گستردگی و تنوع چشمگیر برخوردار است. نگاه داشتن زنان در قید رسوم و مقرراتی کهنه که زمانشان به سر آمده، روز به روز سخت‌تر می‌شود. زنان با هوشیاری در تمام سطوح جامعه بدنبال تغییرند.

امروز گستردگی مبارزه برای رفع تبعیض و تامین برابر حقوقی زنان در میان اقشار و طبقات مختلف جامعه گسترده‌تر از قبل شده است. سالهاست که زنان خواستار مشارکت و دخالت سیاسی مستقیم در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مربوط به پست‌های مدیریتی، سیاسی و اقتصادی در ارگان‌ها و نهادهای دولتی و غیر دولتی هستند.

زنان در ۲۵ سال گذشته بارها نشان داده‌اند که با تبعیض و تحمیل، در جامعه مخالفند و برای آزادی سبک‌های گوناگون زندگی، کرامت انسانی و حقوق بشر مبارزه می‌کنند و برای گذر از وضعیت موجود و تغییر آن مصمم و پیگیر هستند. عدم پاسخگویی حکومت به مطالبات زنان، و مقابله سرکوبگرایان با مطالبات برحق زنان نمی‌تواند کوچکترین خللی در اراده نیمی از جامعه برای برخورداری از حقوق برابر با مردان در همه عرصه‌ها بوجود آورد. حتی آمارهای دولتی نیز این را گواهی می‌دهند.

* یادداشت سیاسی کار - آنلاین



کنفرانس ها نقطه تماس افراد و شکل گرفتن و تقویت عواطف است! محمد اعظمی

کنفرانس حضوری برای بحث در باره استراتژی سیاسی در روزهای ۵ و ۶ ژوئیه ۲۰۱۴ در شهر کلن آلمان برگزار میشود. چرا چنین کنفرانس هائی در رابطه با پروژه وحدت چپ برگزار میشود؟ کنفرانسها چه نقشی در پروژه وحدت چپ دارند؟

برای پاسخ به پرسش شما ناگزیرم سختم را با مقدمه کوتاهی آغاز کنم. به ثمر رسیدن پروژه وحدت چپ در ایران، که فرهنگ همگرایی و وحدت وجود ندارد، کار دشواری است. اگر فقط از انقلاب ۵۷ به اینسو را مد نظر قرار دهیم، در تمامی نخله های سیاسی روند واگرایی نقش اصلی و تعیین کننده داشته است. این روند هم در حکومت و هم در میان جریانات اپوزیسیون-البته با ویژگی های خودشان- حدودا در یک چارچوب پیش رفته است. حکومت هر چه پیش آمده، لاغرتر شده و گروه گروه نیرو از دست داده است. در میان جریانات اپوزیسیون، سازمان مجاهدین خلق هر چند تجزیه نیروهایش به شکل انشعاب رخ نداده است-که این دلایل ویژه خود را دارد- اما ریزش نیرویش از هر انشعابی بیشتر بوده است. جریانات سیاسی در مناطق ملی هم، از بیماری تجزیه و انشعاب در امان نمانده اند. سرشناس ترین آنها به چند گروه تقسیم شده اند. جریانات چپ نیز با چنین مشکلی روبرو بوده اند. البته این معضل فقط مختص دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست. قدمتش پیش از اینهاست و ریشه در تسلط تاریخی استبداد بر جامعه ایران دارد. تا آنجا که نه یک معضل و مشکل، بلکه به عنوان ارزشی در آذهان به جا مانده و گوئی جزو فرهنگ ما شده است. به گونه ای که نزدیکی و وحدت و یگانگی در ناخودآگاه ما چندان ارزش مثبتی ندارد. اگر توجه کنید می بینیم که ما توصیف "نزدیکی" خود با دیگران را با واژه "دوری" بیان می کنیم. جملاتی چون "ما از هم چندان دور نیستیم" و یا "از هم فاصله نداریم" و ... همگی جملاتی است که برای نزدیکی و همگرایی بیان می شوند. اما چون دور بودن و فاصله داشتن ارزش بیشتری دارد حتی "نزدیکی" نیز با "دوری" توصیف می شود. در چنین فضائی چپ کشورمان برای اینکه بتواند پروژه وحدت را به سرانجامی برساند، کار سنگینی در پیش خواهد داشت و باید خلاف آب شنا کند. اساسا نفس نزدیک شدن و پذیرفتن پروژه وحدت، در فضای وحدت گریز جامعه، اقدام مثبت و مهمی است. در این فضا طبیعی است که نیروهائی که برای تحقق پروژه وحدت تلاش

می کنند، نیازمند شناخت بیشتر از همدیگند. بخشی از جدائی ها و فاصله ها و تفاوت ها، ناشی از سوء تفاهم هاست و بخشی نیز در تفاوت های واقعی ریشه دارد. گفتگو و دیدار در جلسات حضوری می تواند از دامنه سوء تفاهمات کم کند و با روشن شدن تفاوتها، امکان تمرکز بحث روی آنها بیشتر می شود. در نتیجه گفتگو، قاعدا تا امکان فهم متقابل زیادتز شده و به تعدیل در نظرات و سیاست ها می انجامد. کنفرانس ها هم کار گفتگو را انجام می دهند و هم به دلیل تماس مستقیم رابطه عاطفی و شناخت از رفتار و روحیات را بالا می برند. برای وحدت کافی نیست که ما نظرات و سیاست های مشترک و همراستا داشته باشیم. افزون بر این، اهمیت زیادی دارد که عواطف و علائق مشترک ما افزایش یابد. کنفرانس ها نقطه تلاقی و تماس افراد و شکل گرفتن و تقویت عواطف از سوئی و فهم متقابل در اثر گفتگوی رو دررو از سوی دیگر است.

چرا موضوع استراتژی سیاسی در دستور کار کنفرانس حضوری قرار گرفته است؟ استراتژی سیاسی چه جایگاهی در پروژه وحدت چپ دارد؟

برای یک نیروی سیاسی که وظیفه اصلی اش ارائه راهکار برای دموکراتیزه کردن و پیشرفت و تعالی جامعه است و برای بهبود وضع رفاهی مردم مبارزه می کند، استراتژی سیاسی خط راهنمائی است که در پرتو آن می توان با موانع برخورد نمود. بدون استراتژی سیاسی تکلیف فعالیت سیاسی نامشخص می ماند. هدف مبارزه سیاسی یک تشکل، وظایف و تاکتیک ها برای دستیابی به آن هدف، توسط استراتژی سیاسی مشخص می شود. از اینرو استراتژی سیاسی حلقه اصلی و چراغ راه مبارزه مشترک نیروهاست و نقش نقطه اتصال بین آنها را، برای اینکه بتوانند به هدف برسند، دارد. در یک تشکل سیاسی چپ که برای دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه می کند می توان درک های متفاوتی از سوسیالیسم داشت و مدت ها با این تفاوت کار مشترک داشت. اما نمی توان استراتژی سیاسی مشترک داشت و یا با استراتژی های متعارض سیاست ورزی کرد. اینکه مانع اصلی استقرار دموکراسی جمهوری اسلامی دانسته شود و یا جمهوری اسلامی با این ساختار و قانون اساسی اصلاح پذیر ارزیابی شود دو استراتژی متفاوت و به دو سیاست کاملا مغایر می رسیم. ممکن است به طور موقت این دو استراتژی همدیگر را تحمل کنند، اما همزیستی این دو استراتژی فقط در دوران رکود و انفعال ممکن است. به محض اینکه اوضاع سیاسی پراکنده شود و جریانات بخواهند مهر خود را بر تحولات بزنند، این دو از هم دور شده و قادر نیستند با همدیگر

فعالیت مشترک کنند. چرا که در هر گام، به جای اثرگذاری بر جامعه، همدیگر را تحلیل می برد.

چه موضوعاتی در رابطه با استراتژی سیاسی در کنفرانس مطرح خواهد شد؟ چه استراتژیهای سیاسی در طیف فعالین این پروژه مطرح است و نظر شما نسبت به این استراتژیها چیست؟

موضوعات مورد بحث برای کنفرانس، توسط گروه کار تدارک و سازماندهی اعلام شده است. بر اساس برنامه اعلام شده آنها، هدف استراتژی سیاسی در شرایط کنونی، پایگاه اجتماعی و نیروی گذار به دموکراسی، روشها و نیروها، سه محور اصلی بحث دو روز کنفرانس حضوری است. در این کنفرانس تلاش این است که مباحث حول طرح ها و منشورها متمرکز شود تا بتوان جمع بندی روشنی از اشتراکات و تفاوتها برای تنظیم یک سند سیاسی مشترک داشت. در ارتباط با بخش دیگر پرسش شما نیز همانگونه که می دانید تا کنون چندین طرح در رابطه با استراتژی سیاسی منتشر شده است. به نظرم در مجموع این اسناد در یک راستا قرار دارند. در کنار اشتراکات مهم شان، تفاوتها نیز دارند. اگر از نوع نگارش و لحن تند و نرم آنها و روشنی و یا کشدار بودن واژه ها، بگذریم و به ویژه اگر از تاکیدات کلی آنها روی مسائل نظری بگذریم و بر محورهای مشخص طرح ها متمرکز شویم، نکات مشترک کم نیست. من به اختصار برخی آنها را برمی شمردم:

اولین محور مساله گذر از جمهوری اسلامی است. تقریبا همه این اسناد با زبان خود مساله گذار از جمهوری اسلامی را طرح کرده اند.

دومین محور مختصات دموکراسی مورد نظر ماست. جدائی دین و دولت، دفاع از آزادی ها و دفاع از انتخابات آزاد، مخالفت با هر نوع تبعیض جنسی، قومی، ملی، نژادی و .. مورد تاکید همه اسناد بوده است.

سومین محور شیوه گذار است. تقریبا همگی و البته هرکدام به زبان خود مبارزه خشونت پرهیز را تأیید و از همه اشکال متنوع مبارزه و ابتکارات مبارزاتی مردم دفاع کرده اند.

چهارمین محور تاکید بر جنبش های اجتماعی و پشتیبانی از آنها، دفاع از مطالبات مردم مورد تاکید در تمامی اسناد بوده است.

پنجمین محور مشترک، درک از روابط بین المللی است. به نظر من در همه این طرح ها نسبت به همبستگی با جنبش های آزادیخواهانه، دفاع از حقوق بشر و حفظ محیط زیست، مناسبات دوستانه با احزاب سیاسی، مجامع بین المللی و ... ادامه در صفحه ۶

نه به اعدام را به خواستی همگانی تبدیل کنیم

شکل گیری وحدت چپ دمکرات در ارتباط تنگاتنگ با اتخاذ یک استراتژی مشخص است

فرامرز دادور



کنفرانس حضوری برای بحث در باره استراتژی سیاسی در روزهای ۵ و ۶ ژوئیه ۲۰۱۴ در شهر کلن آلمان برگزار می شود. چرا چنین کنفرانس هایی در رابطه با پروژه وحدت چپ برگزار می شود؟ کنفرانس ها چه نقشی در پروژه وحدت چپ دارند؟

- برگزاری کنفرانس از طرف مجموعه فعالان در سه سازمان و کنشگران چپ در مورد استراتژی سیاسی چپ دمکرات در تاریخ پنجم و ششم ژوئیه ۲۰۱۴، از زمره برنامه ها جهت سامانمایی یک تشکل بزرگ سوسیالیستی در میان اپوزیسیون دمکراتیک ایران است. ضرورت این نوع نشست های حضوری در این است که بر مبنای دامن زدن به گفتمان های تئوریک و ارتقاء شناخت از شرایط سیاسی و اقتصادی - اجتماعی در ایران و جهان و در صورت امکان، دست یافتن به ارزیابی های مشترک در مورد جایگاه یک چنین سازمان گسترده و وظایف آن برای کمک به سازماندهی مبارزات مردم برای برچیدن نظام جمهوری اسلامی و نیل به دمکراسی و سوسیالیسم، یک اقدام اساسی برای همپیوندی در میان چپ آزادیخواه انجام گرفته شود.

چرا موضوع استراتژی سیاسی در دستور کار کنفرانس حضوری قرار گرفته است؟ استراتژی سیاسی چه جایگاهی در پروژه وحدت چپ دارد؟

- استراتژی سیاسی در واقع یک نقشه راه مبارزاتی و حامل مجموعه ای از راهکارهای سیاسی است که در پرتوی اعتقاد به محدوده ای از موازین نظری و برنامه ریزی های عملی، در راستای دست یابی به اهداف دمکراتیک و سوسیالیستی تدوین می گردد. شکل گیری وحدت در میان فعالین چپ دمکرات در ارتباط تنگاتنگ با تلاش جهت اتخاذ یک استراتژی مشخص است که در چارچوب اصول سیاسی مورد توافق، در خدمت به اهداف آزادیخواهانه و عدالتجویانه، شکل می گیرد.

چه موضوعاتی در رابطه با استراتژی سیاسی در کنفرانس مطرح خواهد شد؟ چه استراتژی های سیاسی در طیف فعالین این پروژه مطرح است و نظر شما نسبت به این استراتژی ها چیست؟

خط مشی اصلی در استراتژی سیاسی چپ دمکرات، کمک به سازماندهی مبارزات آزادیخواهانه مردم برای عبور از جمهوری اسلامی به نظامی جمهوری، سکولار و حقوق بشری و زمینه ساز برای پیشرفت به سوی سوسیالیسم دمکراتیک و استقرار مناسبات انسانی تر اقتصاد - اجتماعی می باشد. بدیهی است که استقرار آزادی، عدالت و حاکمیت مردم ابعادی گسترده دارد و در میان آنها به چگونگی برخورد با موضوعات زیر که در این

کنفرانس مورد پوشش قرار میگیرند، پرداخته می شود:

الف- تلاش برای نهادینه کردن آزادیهای مدنی و بویژه آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی

ب- پشتیبانی از مطالبات حق طلبانه از سوی جنبش های مردمی و از جمله حقوق دمکراتیک طلب شده از طرف کارگران، زنان، جوانان و ملیت ها

پ- اتخاذ استراتژی معین در راستای ایجاد جبهه ای گسترده در میان اپوزیسیون مردمی، حول محور اهداف عام دمکراتیک و از جمله نیل به جمهوریت، آزادی های مدنی و عدالت اقتصادی که اساس مطالبات وسیعترین طبقات و اقشار مردمی و جنبشهای مدافع آنها را در بر میگیرد

ت- اعتقاد به ایجاد روابط صلح آمیز با سایر ملت ها و مخالفت با دخالت و تعرض از جانب قدرت های خارجی و امپریالیستی

در میان فعالان درگیر در این پروژه، در حین وجود اعتقاد جمعی به ضرورت گذر ترجیحا مسالمت آمیز از نظام استبدادی - مذهبی جمهوری اسلامی و استقرار دمکراسی سیاسی با افق سوسیالیستی، اختلافات نظری برجسته ای نیز در رابطه با چگونگی پیشبرد استراتژی، انتخاب روشها - تاکتیکها و انتخاب زمان برای طرح برنامه های اقتصاد - اجتماعی وجود دارد. در این ارتباط میتوان حداقل به دو گرایش عمده اشاره نمود:

الف- تعدادی از همراهان خواهان تمرکز بیشتر فعالیتها در حوزه تقویت روند دمکراتیزاسیون، چه در قبل و چه در بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی بوده، تعداد معدودی حتی بخشی از این رسالت را در ظرفیت اصلاح طلبان حکومتی دیده بر عهده این بخش از رژیم میگذارد و سوسیالیسم را به مثابه هدفی دور دست و مربوط به آینده نامعلوم در نظر گرفته و در واقع هنوز لزوم طرح خصیصه های مشخص و قابل ترسیم برای آن را نمی بیند. این خط فکری در مقطع کنونی هدف سیاسی و استراتژی مرتبط با آن را عمدتا استقرار دمکراسی سیاسی می بیند.

ب- طیفی دیگر از حامیان و تلاشگران در این پروژه، با اعتقاد بر ارتجاعی بودن کلیت جناح های حکومتی و تاکید بر پشتیبانی از مبارزات حق طلبانه مردم برای برچیدن نظام موجود و استقرار نظامی جمهوری و مبتنی بر ارزشهای جهانشمول حقوق بشری، ضرورت طرح شعارها و خواست های رادیکال تر که مضمون آنها لزوما به حیطه مطالبات لیبرال - دمکرات محدود نمی گردد را دیده، حول محور اعتقاد به ضرورت افشاگری از خصیصه های استثمارگری سرمایه داری بر آن است که به بخشی از مولفه های اقتصادی - اجتماعی رادیکال و فرا سرمایه داری، از هم اکنون دامن زده شود. طرح مطالباتی که در صورت مادیت یافتن می تواند نطفه های

اولیه برای ساختمان سوسیالیسم را در بر داشته، باعث ارتقاء آگاهی در میان مردم از خصیصه های منفی سرمایه داری و در واقع موجب ارتقاء در شناخت آنها از امکان سازماندهی جامعه بر مبنای مناسبات انسانی تر اقتصادی - اجتماعی باشد، بخشی از وظایف سوسیالیستها را تشکیل می دهد.

در واقع، بنظر نگارنده این خطوط، بخش مهمی از برنامه استراتژیک جنبش چپ میباید بدان منظور تدوین گردد که در پرتو دستیابی به دمکراسی و امکان مشارکت توده های مردم، بویژه محرومان، کارگران و زحمتکشان در امور جامعه، در حین افشاگری از ناهنجاریهای متأثر از جامعه طبقاتی سرمایه داری (نظامی مبتنی بر کنترل و مالکیت خصوصی بر ابزار و فعالیت های اصلی اقتصادی) و از جمله وجود فقر، ناعدالتی، تبعیضات گوناگون اجتماعی، نزاع ها و جنگ های خانمان برانداز بین ملیت ها و ملل در منطقه و سراسر جهان و در عین حال ارائه ترسیمی شدنی از سازماندهی تدریجی نظام انسانی تر که بر موازین اجتماعی دمکراتیک تر و عادلانه تر در اشکال اقتصاد مشارکتی و دمکراسی واقعی و مبتنی بر موازین خود - حکومتی، استوار باشد؛ به ایجاد زمینه های مادی و ذهنی برای سوسیالیسم کمک گردد. جدا ناپذیر بودن دمکراسی از سوسیالیسم میبایست همچون محور سیاسی اصلی در استراتژی تشکل بزرگ چپ دمکرات، تغذیه کننده راهکارها و برنامه ریزی های مبارزاتی باشد. سوسیالیسم دمکراتیک هدفی غیر قابل تفکیک است.

این مصاحبه توسط گروه تبلیغات پروژه وحدت چپ انجام گرفته است.

بولتن کارگری شماره ۲۸

تحلیل هفته : علیه هجوم حکومت، به دفاع از زنان کارگر برخیزیم از تجارب دیگران : درک مناسبات میان اتحادیه های کارگری و سیاست در ترکیه - بخش دوم اخبار خارجی : کارگران پست جهانی، اتحادیه ها را تقویت می کنند اخبار داخل : صنایع در رکود و تعطیلی، اعتراض کارگران ادامه دارد اقتصاد ملی : تعطیلی ۸۰ درصد پروژه های عمرانی کشور

www.kar-online.com

خطر فزاینده جنگ‌های مذهبی در منطقه خاورمیانه حمید آفانی

برای آغاز جنگ بوده باشند. یکی دیگر از عواملی که معمولاً در تحلیل جنگ‌های قومی و مذهبی به آن اشاره می‌شود، تأثیرات فرایند جهانی شدن و به تبع آن تداخل و تقابل فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر است. در هنگام آغاز ارتباط و تداخل فرهنگی، اولین پدیده‌ای که معمولاً خود را بیش از هر چیز دیگری ظاهر می‌سازد، اختلافات عمیق در زمینه شرایط اقتصادی و معیشتی ملل و فاصله عمیق در بین تمدن‌های گوناگون است. اختلافات و فواصلی که معمولاً موجب تشدید احساس عقب افتادگی، حسادت و حقارت در میان ملل عقب افتاده می‌شوند. در این زمینه نیز مردم آلمان آن زمان چیز کمتری در مقایسه با سایر کشورها نداشتند که موجب احساس حقارت و حسادتشان گردد. در کنار همه این عوامل اما یک واقعیت دیگری نیز وجود دارد که معمولاً کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این واقعیت همانا خصوصیت‌های ذاتی انسان از جمله "اراده معطوف به کسب و گسترش قدرت" و "انگیزه بقا" و به اعتبار آن خواست دست اندازی به منابع طبیعی و انسانی و اندوختن سرمایه است.

اما این ادعا که مذهب می‌تواند بعنوان یک عامل صلح و حلال مشکلات فعلی ظاهر شود، بسیار دور از واقعیت‌های موجود در اختلافات و جنگ‌های منطقه می‌نماید.

این ویژگی‌ها، در طول تاریخ حیات انسان اجتماعی، آن اندازه در جنگ و تخریب منابع انسانی و طبیعی نقش داشته اند که اکنون بقطع می‌توان گفت که بر خلاف پیش‌گویی فیلم‌های هالیوودی که زمانی جهان توسط موجودات آسمانی ساکن خواهد شد! این خود انسان‌های ساکن زمین هستند که در حال نابودی این کره خاکی می‌باشند. در کنار همه این عوامل اما یک واقعیت دیگری نیز وجود دارد که معمولاً کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. ... ادامه در صفحه ۱۲

وابستگی درونی، علقه و هویت قومی، فرهنگی و یا نژادی مشترک بوده است. بطوریکه حتی این هویت مشترک و اتحاد درونی و بروز و نمایش بیرونی آن، در شعارها و نوع رفتار با مخالفین خود، باعث شده است که در نگاه اول عوامل و پیش‌زمینه‌های دیگر دیده نشوند.

آیا اساساً سرمنشا و انگیزه اولیه این درگیری‌ها، مسائل و منافع قومی و عقاید مذهبی بوده‌اند و یا ما باید بدنبال علل دیگر از جمله اقتصادی، برای مثال دست‌یابی به منابع دائماً محدود شونده طبیعی از جمله آب و نفت بگردیم؟

پس از انقلاب فرانسه و آمریکا، در اواخر قرن هیجدهم، در اروپای آن زمان جنبش‌های ناسیونالیستی نوینی آغاز می‌شوند؛ و پس از فروپاشی امپراطوری‌ها و نظام‌های پادشاهی در اروپای قرن نوزدهم بتدریج پدیده جدیدی بنام دولت-ملت در میان حصارهای قومی-نژادی و زبانی مشترک شکل می‌گیرد. دولت-ملت‌هایی در اروپا بوجود می‌آیند که شاخصه‌های اصلی آنها در درجه اول نژاد و زبان مشترک و در درجه دوم نوع خاصی از گرایش‌های مذهبی در مسیحیت است. از این دوران به بعد، بنظر می‌رسد که منافع قدرت سیاسی و اقتصادی دولت‌های حاکم با هویت قومی و نژادی ملت خود پیوند مستحکمی پیدا می‌کنند و احساسات و منافع مشترک قومی و نژادی به مهمترین ابزار قدرت نمایی دولت‌های آن زمان تبدیل می‌گردند. اگرچه عوامل بیشمار از جمله منافع اقتصادی و آغاز فرایند جهانی شدن سرمایه‌داری نقش موثری در اوجگیری تضاد بین دولت‌های اروپای نیمه اول قرن بیستم داشتند؛ و یا بحران‌های اقتصادی و فقر زمینه‌های مناسبی برای رشد ناسیونالیسم افراطی فراهم کرده بودند؛ اما با این وجود، بنظر می‌رسد که انگیزه‌های قومی و نژادی بیش از صرفاً یک روبنا و عامل درجه دوم در آغاز جنگ جهانی دوم نقش داشته و عمل کرده‌اند. برای مثال با وجودی که آلمان دهه‌های اول قرن بیستم نیز از بحران‌های اقتصادی و فقر و گرسنگی رنج می‌برد، اما در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی و آمریکا همچنان در موقعیت بهتری از نظر صنعتی و علمی قرار داشت و از نظر منابع طبیعی و انسانی نیز در موقعیت ضعیفی نبود. بنابراین عقب افتادگی‌های اقتصادی و یا کمبود منابع طبیعی نمی‌توانستند در درجه اول انگیزاننده آلمان نازی

اختلافات و تضاد‌های قومی، نژادی و مذهبی همواره یکی از مباحث مهم در روابط بین‌المللی بوده‌اند. حتی امروزه و با وجود تجارب بسیار تلخ بازمانده از قرن بیستم، جنگ‌های قومیتی و مذهبی همچنان یکی از فرم‌های رایج درگیری‌های نظامی هستند. در واقع، از آغاز قرن بیستم میلادی و در طول بیش از صد سال گذشته، جنگ‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای از یک ویژگی مشترک برخوردار بوده‌اند. به این معنی که یک قوم و یا نژاد مشخص، بعضاً با اتکا بر عقاید مذهبی خویش، می‌خواسته قومی دیگر را از صحنه روزگار حذف نماید و سیطره قدرت منطقه‌ای و جهانی خود را گسترش دهد. البته گاه این تضادهای آنتاگونیستی در محدوده یک کشور باقی می‌مانند، مانند تضادهای قومی در ترکیه، چین‌ها در روسیه و یا جنگ‌های بین دو قوم هوتو و توتسی در رواندا، و گاه نیز ابعاد جهانی و بین‌المللی می‌گرفتند.

در زمینه بررسی علت و تحلیل پیش‌زمینه تضادها و جنگ‌های قومیتی و مذهبی تلاش‌های بسیاری صورت گرفته و تئوری‌های بی‌شماری نوشته شده‌اند؛ و حتی سعی شده که به یک سوال بنیادی تر پاسخ داده شود که آیا اساساً سرمنشا و انگیزه اولیه این درگیری‌ها، مسائل و منافع قومی و عقاید مذهبی بوده‌اند و یا ما باید بدنبال علل دیگر از جمله اقتصادی، برای مثال دست‌یابی به منابع دائماً محدود شونده طبیعی از جمله آب و نفت بگردیم؟

یکی دیگر از عواملی که معمولاً در تحلیل جنگ‌های قومی و مذهبی به آن اشاره می‌شود، تأثیرات فرایند جهانی شدن و به تبع آن تداخل و تقابل فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر است.

مطالعه تاریخ اما نشان می‌دهد که اگرچه برای آغاز هر یک از جنگ‌هایی که صفت قومی، نژادی و یا مذهبی بخود گرفته‌اند، عوامل سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی متفاوتی نقش داشته‌اند؛ بطوریکه نمی‌توان یک نظریه واحد در این زمینه ارائه کرد، اما در عین حال، یکی از عوامل انگیزاننده و بسیج‌کننده یک قوم علیه قوم دیگر، که مشترک همه جنگ‌های قومیتی بوده است،

وحدت چپ

به سوی شکل دهی تشکل بزرگ چپ

حق ورود زنان به ورزشگاه و دلایل استقبال از استعفای «فاطمه آلیا» رضوان مقدم



است گلوئی زنان ایران را خفه کرده؛ تا فرهنگ پدر-مردسالار که نمونه بارزش را در گفته های این به اصطلاح نماینده گان فرمایشی زن می بینیم . باید به خانم اخوان و همفکران ایشان گفت: اگر شما ده ها زن شجاع و حق خواه را که زیر باران توهین ماموران نیروی انتظامی به ورزشگاه می روند تا به همه جهانیان بگویند زنان ایران نیز حق دارند به ورزشگاه بروند، از نظر شما و همفکران تان، نماینده زنان ایران نیستند طبعاً آن ها هم شما را نماینده زن ایرانی نمی دانند. توجه کنید شما یک نفر هستید و آن ها که به ورزشگاه رفتند ده ها نفرند . گرچه شما پشت تان به قدرت گرم است . یک لحظه در خلوت تان فکر کنید که برای مثال اگر همین صندلی مجلس را از شما بگیرند واقعاً کی هستید؟

نخست این که: اگر آنچه از قول خانم فاطمه آلیا در رسانه ها منتشر شده ، متناسب با فرهنگ جامعه بود طبعاً چنین واکنشی را از طرف مردم بر نمی انگیزد و هرگز خواستار استعفای او نمی شدند.

تماشای مسابقات ورزشی یکی از پیش افتاده ترین حقوق است که نه تنها باید به رسمیت شناخته شود بلکه لازم است به جای ایجاد ممنوعیت و محدودیت برای زنان، فضای امن و مناسبی در استفاده زنان از ورزشگاه ها ایجاد شود.

زیرا اولین و مهم ترین پرسشی که در ذهن خواننده شکل می گیرد این است که خانم آلیا در مجلس و بین نمایندگان مرد واقعاً چه می کند و به چه دلیل، این گونه نسبت به حقوق همجنسان خود، واکنش منفی نشان می دهد؟ و شاید همین پرسش استراتژیک بوده است که بی درنگ در فیس بوک حرکتی آغاز می شود و از خانم آلیا خواسته می شود که استعفا داده و به خانه برگردد.

دوم این که: اگر خود خانم آلیا نظرات تبعیض آمیز خود را به کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی تعمیم نمی داد و نمی گفت «مطلب ذکرشده برای تخریب نمایندگان مجلس نهم بوده است.» (که نشان می دهد در چنین ادبیاتی آش آن قدر شور شده که حتی صدای آشپز هم در آمده) شاید خواسته ی استعفای ایشان به این گستردگی نیز مطرح نمی شد. در واقع باید گفت که واکنش مردمی به اظهاراتی از این دست، حاکی از قیاحت و زشتی چنین مطالب زن ستیزانه است، حتی اگر از زبان یک نماینده مجلس، بیان شود. زنان حق خواه ایرانی امیدوارند که زین پس، شاهد چنین اظهار نظرهایی از طرف هیچ فردی چه مسئول و چه غیر مسئول نباشند وگرنه به قول خانم آلیا «تخریب» می شوند.

اما داستان ادامه دارد

نیره اخوان بی طرف، نماینده اصفهان در گفتگو با پیام نو اظهار داشته : «زنان ایران مسایل حل نشده بسیار زیادی دارند، حالا یک سری از زنان و دختران آمده اند و حاشیه درست کرده اند و دارند به کمک رسانه ها آن را بزرگ می کنند، نباید ما را فریب بدهد. اینها را من شخصاً نماینده زنان ایران نمی دانم. این مسایل هیچ اولویتی ندارد، نه از نظر شرعی و نه اجتماعی. اینهایی که به مسابقه والیبال آمدند اصلاً در مقابل جامعه زنان ایرانی عددی نیستند که بخواهند آنها را نمایندگی کنند. به نظر من مسئله راه ندادن زنان به ورزشگاه ها اصلاً موضوع مهمی نیست. مخصوصاً این که یک عده می خواهند علیه نظام از این موضوع بهره برداری سیاسی داشته باشند.» [۲]

البته که زنان ایران مسائل حل نشده بسیاری دارند: از وجود قوانین تبعیض آمیز گرفته تا حجاب اجباری که سی و پنج سال

امروزه انقلاب علم و فناوری و در رأس آن، انقلاب در تکنولوژی ارتباطات، جهان ما را به سرعت دستخوش تغییر در همه شئون زندگی و روابط انسانی کرده است. از پرتوی این انقلاب های پی در پی، هر روز شاهد تولد پدیده ای نو در مناسبات اجتماعی مان هستیم و اغلب کشورهای پیشرفته ناگزیر شده اند برای حضور این مؤلفه های تازه، سیستم حقوقی و قوانین کشورشان را برای هماهنگ شدن با این پدیده های نو، به روز کنند تا وجود و حضور این مؤلفه های جدید، بتواند با کسب بیان حقوقی، هرچه بیشتر مشروعیت یابد و به صورت قانونمند، رفاه و آزادی های مردم را تضمین و گسترش دهد اما متأسفانه در سرزمین ما ایران هنوز زنان یعنی نیمی از جمعیت کشور، اسیر افکار و قوانین پوسیده پدرسالارند و طبیعی ترین رفتارهای آنها به وسیله نیروی پلیس، کنترل و محدود می گردد حتی پیش پا افتاده ترین خواسته شان با سرکوب مواجه می شود.

حال از خود شما می پرسیم: خانم اخوان چند سال است که حقوق نمایندگی مجلس به جیب شما سرازیر می شود و شما برای حقوق زنان مملکت تان چه کرده اید؟

مسئله خیلی ساده است: عده ای از زنان علاقه مند به ورزش، قصد رفتن به ورزشگاه برای تماشای بازی والیبال را داشتند واقعاً به همین سادگی! چه کسی باور می کند در قرن بیست و یکم زنی را صرفاً به خاطر رفتن به ورزشگاه، بازداشت کنند و تازه از او تعهد هم بگیرند؟! در این میان «پیام نو» با شش نفر از اعضای فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی گفت و گویی داشته و از آن ها خواسته است تا نظر خود را در باره اتفاقات حاشیه ای دیدار تیم های والیبال ایران و ایتالیا که به دستگیری و بازداشت تعدادی از زنان منتهی شد بیان کنند. [۱]

در این گفتگو به نقل از «فاطمه آلیا» آمده است که: «کار زن بچه دار شدن و تربیت فرزند و شوهرداری است نه دیدن مسابقه والیبال؛ یک عده ای می خواهند هر طور شده به زن نقش هایی بدهند که مخالف با وظایف شرعی است. زنی که دغدغه اصلی اش رفتن به ورزشگاه و شاغل شدن و این دست مسائل باشد که دیگر به وظایف اصلی خود نمی رسد.» البته پس از واکنش شدید رسانه ها و هم چنین فریاد اعتراض زنان به چنین اظهار نظر تبعیض آمیزی، فاطمه آلیا نیز نسبت به انتشار مطلب فوق، متقابلاً واکنش نشان داد و در گفتگو با خانه ملت گفت: «مطلب ذکر شده ساخته و پرداخته سناریوسازان و حاشیه پردازان رسانه ای در جهت تخریب نمایندگان مجلس نهم بوده است.» [۲]

چه کسی باور می کند در قرن بیست و یکم زنی را صرفاً به خاطر رفتن به ورزشگاه، بازداشت کنند و تازه از او تعهد هم بگیرند!؟

در حالی که زنان حق خواهی که با اتکا به نفس و شجاعانه به ورزشگاه رفتند فعال حقوق زن بودنشان به «صندلی» سنجاق نشده است! حال از خود شما می پرسیم: خانم اخوان چند سال است که حقوق نمایندگی مجلس به جیب شما سرازیر می شود و شما برای حقوق زنان مملکت تان چه کرده اید؟ چرا باید سی پنج سال پس از در دست گرفتن قدرت و امکانات مملکت، به قول خودتان زنان حقوق حل نشده بسیاری داشته باشند؟ پس شماها در مجلس چه می کنید؟ مگر قرار است وظیفه نمایندگی شما را زنان جامعه انجام دهند؟! (که البته دارند انجام می دهند چون خطر را به جان می خردند و خواهان تغییر قوانین تبعیض آمیز، خواهان رفع حجاب اجباری، خواهان اشتغال و دستمزد برابر، خواهان حق ورود به ورزشگاه ها، خواهان رفع خشونت و هرگونه تبعیض علیه زنان، و... هستند) اما شما و همفکران زن تان طی این سالها در مجلس چه اقداماتی برای احقاق این حقوق انسانی و عادلانه، صورت داده اید؟ یک بار هم شده از خودتان پرسید که با این رفتارها و گفتارهای زن ستیز و ظلم گستر، آب به آسیاب چه کسی می ریزید؟ اگر مساله راه ندادن زنان به ورزشگاه ها از نظر نیره اخوان بی طرف موضوع مهمی نیست به این معنی نیست که برای مردم هم مهم نباشد. تماشای مسابقات ورزشی یکی از پیش افتاده ترین حقوق است که نه تنها باید به رسمیت شناخته شود بلکه لازم است به جای ایجاد ممنوعیت و محدودیت برای زنان، فضای امن و مناسبی در استفاده زنان از ورزشگاه ها ایجاد شود. ...

خطر فراینده...

ادامه از صفحه ۱۰

این واقعیت همانا خصوصیت های ذاتی انسان از جمله "اراده معطوف به کسب و گسترش قدرت" و "انگیزه بقا" و به اعتبار آن خواست دست اندازی به منابع طبیعی و انسانی و اندوختن سرمایه است. این ویژگیها، در طول تاریخ حیات انسان اجتماعی، آن اندازه در جنگ و تخریب منابع انسانی و طبیعی نقش داشته اند که اکنون بقطع می توان گفت که بر خلاف پیش گویی فیلمهای هالیوودی که زمانی جهان توسط موجودات آسمانی نابود خواهد شد! این خود انسانهای ساکن زمین هستند که در حال نابودی این کره خاکی می باشند. برای نمونه می توان به ابعاد بسیار گسترده تجاوزهای جنسی، برای نابودی یک نسل اشاره کرد که خشونت و وحشیگری نهفته در آن پا را از حد اختلافات قومی و نژادی فراتر گذاشته است و وحشی گری انسانها را به نمایش می گذارد. برای نمونه می توان به جنگ های قومی و تجاوز به زنان در رواندا و یا تجاوزات جنسی سربازان روس به زنان کشورهای اروپای شرقی در هنگام اشغال این کشورها پس از پایان جنگ جهانی دوم و یا اعمال وحشیانه سربازان ژاپنی با زنان چینی در هنگام اشغال کشورشان و مهمتر از همه پاکسازی و تصفیه نسل آریایی در زمان آلمان نازی اشاره کرد.

اما اگر شاخصه بسیار بارز جنگهای قرن بیستم، نژادی و قومی و یا ناسیونالیستی بوده است، باید گفت که در حال حاضر، در قرن بیست و یکم، جنگها و تضاد های منطقه ای، که گاه نیز ابعاد جهانی پیدا می کنند، بیش از هر چیز ویژگی مذهبی و ایدئولوژیک پیدا کرده اند. البته اگرچه انسان همان انسان است و هر آن امکان دارد که خوی حیوانی و وحشی گری خود را ظاهر سازد، اما بنظر می رسد که اکنون بجای نژاد و ناسیونالیسم، این مذهب است که بهانه و توجیه گر جنگ افروزی ها و قتل انسانهای بیگناه شده است.

در تحلیل و ریشه یابی علت بروز تضادها و تنش های مذهبی به عواملی از جمله فروریزی نظم جهانی سابق و خروج از حاکمیت دو گانه شرق و غرب، بلوک کمونیسم از یک سو و کاپیتالیسم از سوی دیگر؛ و یا سقوط نظامهای دیکتاتوری در منطقه و پاره شدن زنجیرهای استبداد و سرکوب؛ و یا باز شدن روز افزون روابط جهانی و فرهنگی، اشاره می شود. اگرچه در این زمینه عقاید متفاوتی وجود دارند اما همانطور که در فوق آمد، بنظر نگارنده ویژگی مشترک اکثر تنشهای نظامی در دوران حاضر اختلافات مذهبی و فرهنگی است و بر خلاف جنگهای قرن گذشته انگیزه های قومی و نژادی نقش کمتری در تنش های نظامی قرن حاضر بازی می کنند.

البته هستند نظراتی که همچنان علت اصلی را مسائل اقتصادی و معیشتی و بطور مشخص کمبود منابع طبیعی از جمله آب و نفت می دانند و مذهب را وسیله ای بیش برای توجیه و یا تهییج یک

قوم علیه قوم دیگر بحساب نمی آورند، ویا معتقدند که مذهب را حداکثر می توان یک کاتالیزور و عامل تسریع کننده بشمار آورد. در مقابل این نظر، نظری دیگری نیز مطرح است، مبنی بر اینکه مذاهب اتفاقا می توانند جزئی از راه حل برای کاهش اختلافات قومی و منطقه ای باشند.

اما این ادعا که مذهب می تواند بعنوان یک عامل صلح و حلال مشکلات فعلی ظاهر شود، بسیار دور از واقعیت های موجود در اختلافات و جنگهای منطقه می نماید. تضادهای بین شیعه و سنی، بویژه پس از انقلاب اسلامی و تشکیل یک خلافت اسلامی جدید از نوع شیعی آن، تحت عنوان ولایت فقیه، در ایران؛ و نیز همواره گوشه چشم داشتن رهبر و بنیان گذار حکومت "جمهوری اسلامی" به مناطق شیعه نشین عراق؛ و همچنین پس از سقوط حکومت صدام حسین و دخالت های روز افزون حکومت اسلامی ایران در عراق، آن اندازه ریشه و عمق گرفته اند که نمی توان، حداقل در شرایط کنونی جایی برای اسلام بعنوان عامل و ابزاری برای صلح و حل معضلات کنونی در منطقه باز کرد. همچنین باید گفت که برای بازیگران اصلی عرصه جنگهای مذهبی در عراق، اسلام از نوع شیعی و سنی آن صرفا یک اعتقاد مذهبی و یا مقوله فرهنگی نیست، ایدئولوژی است جهان شمول که همانطور که پیامبر آن وعده داده است، هدف نهایی آن براندازی کفر و شرک و برقراری یک حکومت شرعی و ایدئولوژیک در سرتاسر جهان می باشد. برای بازیگران اصلی جنگهای مذهبی، مدرنیته و قوانین شهروندی ضامن آزادی های مدنی دشمنان اصلی حکومت اسلامی هستند. بطوریکه می توان گفت که اگرچه فقر اقتصادی و عقب افتادگی و تبعیض در عصیان و شورش مردم نقش مهمی دارند اما برای بازیگران ورهبران اصلی آن مذهب و اعتقادات ایدئولوژیک محرک اصلی است. اگرچه عواقب و آثار جنگهای مذهبی و ایدئولوژیک، خوشبختانه، به مراتب بسیار کمتر از جنگهای نژادی و ناسیونالیستی قرن گذشته است، و این واقعیت در درجه اول به محدودیت نظامی و تسلیحاتی بازیگران اصلی جنگهای مذهبی باز می گردد؛ اما خطر جنگهای مذهبی بصورت بالقوه بسیار جدی تر از جنگهای نژادی و ناسیونالیستی است، بطوریکه اگر قدرت های درگیر در این جنگها به سلاحهای قوی تر و کشتار جمعی دست یابند میزان کشته و خرابی های این جنگها به مراتب بیشتر از جنگهای نژادی و ناسیونالیستی قرن بیستم خواهد شد. شاید تنها نمونه از عملیات انتحاری در جنگ دوم جهانی، خلیانان ژاپنی بودند که هواپیماهای جنگنده خود را بر نیروی متفقین می کوبیدند. اما در حاضر یکی از ابزار های اصلی و همواره تکرار شونده جنگجویان مسلمان عملیات انتحاری آنهم علیه مردم بیگناه کوچه و بازار است. و اگر بیشترین کشته های جنگ های اول و دوم را سربازان دو طرف متخاصم تشکیل می دادند، اکنون در جنگهای مذهبی قربانیان اصلی مردم عادی هستند. و می دانیم که

سرباز و به عبارت بهتر جانبازی که بخاطر اعتقادات ایدئولوژیک و مذهبی خویش می جنگد، تنها جسد بی جان خود را تسلیم دشمن خود می کند، در حالیکه سربازان آلمان نازی، پس از نامیدی در پیروزی در جنگ با روسیه دسته دسته خود را تسلیم کردند و جان خویش را نجات دادند.

در واقع بخاطر خطرات بالقوه فراوان جنگهای مذهبی است که حتی رهبر شیعیان عراق، آیت الله سیستانی، بجای فتوای جهاد، که برخی از آیت الله های نادان جمهوری اسلامی آغاز به آن کردند، طرح تشکیل دولت جدید و انتخاب نخست وزیر و رئیس جمهوری جدید را مطرح کرد که بسیار عاقلانه بود. البته خوشبختانه در جمهوری اسلامی نیز پس از فتوای احمقانه مکارم شیرازی و گفته نابخردانه حسن روحانی مبنی بر اینکه ایران با تمام قوا از اماکن مقدسه کرلا و نجف دفاع خواهد کرد، حداقل در میان رسانه ها و ابراز نظرهای رسمی دیگر چنین اظهارات خطرناک و ضد ملی دیده و شنیده نمی شوند.

گزارش کنفرانس ...

ادامه از صفحه ۲

آماده کردن شرایطی می دانست که فعالان گرایشهای مختلف بتوانند همدیگر را بیابند و نظرات خود را به شکل مشترک تدوین و طرح کنند. انتقاد دیگری به سرعت پیشرفت پروژه وحدت وجود داشت و مطرح می نمود که گروه کار ندارد و سازماندهی به زمان پیش بینی شده در نقشه راه توجه نداشته و در زمانبندی خود وقت زیادی روی مقولات عمومی نظری صرف کرده است. البته این نظر تاکید داشت که سازماندهندگان این کنفرانس، جهت گیری دیگری را اخذ کرده اند و اظهار امیدواری می نمود که در محدوده زمان تعیین شده در نقشه راه، پروژه وحدت به سرانجام برسد. یکی از مهم ترین انتقادها به این پروژه، که نسبتا وسیع مطرح بود، نداشتن پراتیک سیاسی و اتخاذ موضع مشترک سیاسی توسط جریانات شرکت کننده در پروژه وحدت بود. انتقاد کنندگان عنوان می کردند که بی توجهی به موضع مشترک سیاسی موجب دلسردی شده است. در این رابطه پیشنهادی به مسئولان جریانات سیاسی ارائه شد تا با ایجاد گروهی مشترک برای اتخاذ موضع، این ضعف برطرف شود.

چهار- برداشت از طرح ها و مباحث پیرامون استراتژی سیاسی

در این زمینه گروه کار سیاسی هم بر اساس نوشته های مکتوب فعالان پروژه و هم با تکیه بر سخنان آنها در کنفرانس، مطلبی تدوین و کوشیده بود اشتراکات و تفاوتها را جمع بندی نماید. این مطلب که به همت و تلاش گروه کار سیاسی در فرصت کوتاهی تدوین نهائی شده بود، برای اظهار نظر کلی پیرامون آن یا تکمیل و تدقیق آن به بحث گذاشته شد. قرار شد افراد پیشنهادها و انتقادات مشخص شان، به ویژه مواردی که در جمع بندی منعکس نیست، برای گروه کار سیاسی ارسال کنند تا مطلب بتواند اشتراکات و تفاوتها را به شکل جامع و روشنی جمع بندی نماید.

حق ورود زنان ...

ادامه از صفحه ۱۱

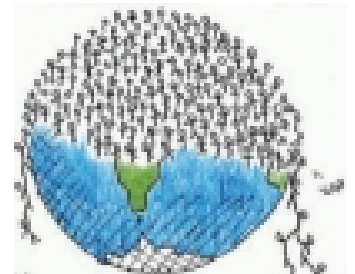
ورزشگاه رفتن یکی از خواسته های زنان و به ویژه نسل جوان است و اتفاقاً یک اولویت هم هست چون در این خواسته، مشخصاً رفع تبعیض نهفته است. سکینه عمرانی، نماینده خمینی شهر نیز در گفتگو با پیام نو راجع به حضور زنان در ورزشگاه چنین می گوید: «اصلاً هیچ لزومی ندارد که خانم ها به ورزشگاه بروند، اگر هم خیلی مشتاق دیدن مسابقه هستند در خانه و از تلویزیون مسابقات را ببینند. به خصوص اینکه در ورزش آقایان پوشش کامل ندارند و این حرام شرعی است. یعنی رفتن خانم ها به ورزشگاه نه صحیح است و نه واجب است. به هر حال ما یک سری حرمت ها و اعتقادات دینی داریم که باید حفظ شوند. نکته دیگر اینکه اصلاً رفتن خانم ها به ورزشگاه به چه دردی از اجتماع می خورد و چه باری از دوش کشور بر می دارد؟» [۴]

متأسفانه خانم سکینه عمرانی از زاویه ای بسته و سطحی به مسئله حقوق شهروندی زنان و حق عادلانه ی تماشای مسابقات ورزشی، نگاه می کند گویی هرکاری انسان انجام می دهد باید باری از دوش کل جامعه بر دارد. مثل این است که به سکینه عمرانی بگویند مهمانی نرو چون مهمانی رفتن تان، باری از دوش اجتماع بر نمی دارد؟! ایشان اصلاً توجهی به مفهوم مدرن و تأثیرگذار حق برابر زنان برای تماشای مسابقات ندارند که از قضا اگر عمیق تر به رفع این محدودیت نگاه می کردند متوجه می شدند که رفع این گونه تبعیض های تحقیرآمیز، حتماً به نفع کل جامعه و آرامش عمومی مردم تمام خواهد شد. متأسفانه به دلیل همین زاویه بسته ی نگاه سکینه عمرانی است که ایشان نیز همچون همفکران شان، دلیل و ضرورتی برای آزادی ورود زنان به ورزشگاه نمی بیند و با توصیه به این که زنان مشتاق دیدن مسابقه، در خانه شان به تماشای تلویزیون بنشینند، در

واقع صورت مسئله را پاک می کنند. بستن در ورزشگاه آزادی به روی زنان، دستگیری و بازداشت و سرکوب آن ها به خاطر بیان یک خواست ساده، البته که واکنش هایی دیگر هم در پی داشت برای نمونه، سخنگوی هیئت رئیسه مجلس به خبرگزاری خانه ملت گفت که «مخالفت کلی برای حضور زنان در ورزشگاه ها وجود ندارد بلکه تنها باید شرایط آن را مهیا کرد» [۵] و کمال الدین پیر مؤذن نیز در جلسه علنی روز یکشنبه ۲۶ خرداد به موضوع جلوگیری از ورود زنان به ورزشگاه اعتراض کرد و آن را از حقوق مسلم زنان ایرانی دانست. به هر حال، آنچه مسلم است و نمی توان انکارش کرد اولویت های عاجل در کشور است، به خصوص اولویت در رفع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان، اولویت تغییر کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه زنان از جمله: حق انتخاب رشته تحصیلی، حق ورود به ورزشگاه، حق برابر اشتغال و درآمد، انتخاب نوع پوشش، و رفع هر نوع محدودیتی که تبعیض علیه زنان به شمار می آید.

افزایش جمعیت با «مجازات» محقق نمی شود

انجمن های زنان و فعالان جامعه مدنی



تعدادی از انجمن های زنان به همراه فعالان مدنی و اجتماعی با صدور بیانیه ای مشترک، نسبت به تصویب کلیات طرح «محدودسازی روش های دائم جلوگیری از بارداری» در سوم تیرماه ۱۳۹۲ در آن، انجام جراحی های پیشگیری دائمی از بارداری «جرم» تلقی شده، اعتراض کردند. در این بیانیه آمده است: «در رابطه با مصوبه اخیر مجلس، سلامت نوزادان، مادران و مردان مد نظر قرار نگرفته و عمل وازکتومی و تویکتومی بویژه در زمان تهدید سلامت مادر و نوزاد به عنوان جرم و عملی مستوجب مجازات کیفری در نظر گرفته شده است، این در حالی است که اساساً «جرم انگاری» در این مقوله، امری خلاف، زورمدارانه و ناقض حقوق شهروندی است». این بیانیه به امضای هشت گروه و انجمن در حوزه زنان و حدود سیصد تن از فعالان جامعه مدنی و زنان رسیده است. متن کامل این بیانیه مشترک را در زیر می خوانید:

افزایش جمعیت با «مجازات»

محقق نمی شود

به تازگی کلیات طرح «محدودسازی روش های جلوگیری از بارداری» در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده که نگرانی های بسیاری را برانگیخته است. در این مصوبه، مجازات حبس برای جراحی پیشگیری از بارداری

و هرگونه تبلیغ درباره تحدید موالید برای کاهش فرزندآوری در نظر گرفته شده است. بر اساس این طرح همه اقداماتی که منتهی به سقط جنین، عقیم سازی، وازکتومی و تویکتومی شوند و هر گونه تبلیغ برای فرزندآوری کمتر، ممنوع است و متخلفان به ۲ تا ۵ سال حبس محکوم می شوند.

به نظر می رسد در راستای هدف افزایش جمعیت، به طور غیرکارشناسانه و شتاب زده، دستورالعمل ها و طرح هایی در مجلس شورای اسلامی مطرح است که نه تنها نمی تواند راهکار کارآمدی برای رسیدن به هدف اصلی باشند بلکه در صورت اجرایی شدن حتی می توانند موجب بروز آسیب های جدی در جامعه گردد.

در رابطه با مصوبه اخیر مجلس، سلامت نوزادان، مادران و مردان مد نظر قرار نگرفته و عمل وازکتومی و تویکتومی بویژه در زمان تهدید سلامت مادر و نوزاد (که به عنوان یک تشخیص و اقدام مؤثر پزشکی در سراسر جهان پیش بینی شده) به عنوان جرم و عملی مستوجب مجازات کیفری در نظر گرفته شده است، این در حالی است که اساساً «جرم انگاری» در این مقوله، امری خلاف، زورمدارانه و ناقض حقوق شهروندی است. چرا که «حفظ سلامت» به عنوان مهمترین حق در حوزه ی حقوق شهروندی افراد مطرح است که نه تنها فرد بلکه جامعه و حکومت موظف به حفظ آن می باشد.

از طرفی این قبیل مصوبات غیرمسئولانه و عجولانه، خانواده ها را به سمت باروری های اجباری و ناخواسته سوق می دهد، در حالی که «حقوق باروری» به عنوان حریم خصوصی شهروندان، می بایست از تهدید و خشونت و دخالت دولت ها، مصون

بماند و خانواده ها براساس وضعیت معیشتی و خواسته خود و بر اساس استانداردهای رایج حفظ سلامت مادر و کودک نسبت به باروری و تولد فرزندانشان تصمیم بگیرند. تا از این رهگذر، جامعه بتواند در سایه گسترش خانواده هایی سالم، پرنشاط و مسئولیت پذیر رشد و توسعه یابد.

از این منظر حتی اگر سیاست افزایش جمعیت در دستور کار سیاستگذاران باشد، تحقق این امر، نمی تواند با سیاست های خشن و اعمال مجازات های سنگین چون حبس و جریمه و ایجاد شرایط تحمیلی به خانواده ها متحقق شود، بلکه دستیابی به چنین هدفی، نیازمند سیاست های دقیق علمی و بسترسازی مناسب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه است، که به نظر می رسد با رویکرد فعلی در پیش گرفته شده توسط مجلس، همخوانی و همسویی ندارد.

از این رو ما از مجلس شورای اسلامی می خواهیم، هرچه زودتر این طرح را از دستور کار مجلس خارج کند و هرگونه طرحی در مورد چگونگی افزایش جمعیت، موقوف به نگرانی یک سند جامع ملی جمعیت شود که توسط متخصصان و صاحبنظران جمعیت شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد و بهداشت و نیز با نظارت نهادهای جامعه مدنی تهیه و در عرصه عمومی و رسانه ها مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

گروه ها و انجمن های امضاکننده این بیانیه:

- کانون شهروندی زنان، - کانون زنان ایرانی
- گروه وکلای آناهیتا، جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست، - مدرسه فمینیستی، بانوان وکیل (شفق)، - گروه وکلای همکار، - انجمن فراسو، و جمع کنیری از فعالان مدنی در کشور

منبع: مدرسه فمینیستی

یک استراتژی مبهم برای تولید انرژی* علی پورنقوی

اصولی مذاکره کم و کیف غنی سازی در آن سالهای شرایط عادی باشد. آنچه بر ابهام این اظهارات و ناروشنی منطق برنامه بلندمدت جمهوری اسلامی برای تأمین انرژی می افزاید، خبری است از آسوشیندپرس به تاریخ ۱ ژوئیه (۱۰ تیر) در باره یک پروژه تولید انرژی در روستای سیچانلو[۱]. بنا به این خبر "... دولت روحانی که آینده روشنی را در انرژی خورشیدی می بیند، امسال ۶۰ میلیون دلار صرف پروژه های خورشیدی کرده است. در حالی که در سال گذشته ۱۲ میلیون دلار در این زمینه صرف شده است."

در شرایط عادی ایران می تواند تمام اورانیوم غنی شده مورد نیاز را هم، با هزینه ای کمتر از هزینه های "غنی سازی بومی" از خارج وارد کند

آسوشیندپرس آن گاه از قول جعفر محمدنژاد، یک مقام عالیرتبه در وزارت نیرو، اطلاع می دهد که "مقامات امیدوارند ظرف دو سال آینده ۵۰۰۰ مگاوات انرژی را از محل منابع تجدیدپذیر تولید کنند." محمدنژاد می گوید: "ایران از منابع غنی نفت، گاز و دیگر فسیلی ها برخوردار است. با این حال تصمیم گرفته است به منابع تجدیدپذیر رو آورد. این مبین سمت استراتژیک انرژیهای تجدیدپذیر است." امیدواری مقامات جمهوری اسلامی که ظرف ۲ سال آینده، معادل ۵ برابر ظرفیت تولیدی نیروگاه هسته ای بوشهر، انرژی را از منابع تجدیدپذیر تولید کنند، قابل تردید آکید است. اما سواک این تردید، روی آوردن جمهوری اسلامی به منابع تجدیدپذیر انرژی را تنها می توان به فال نیک گرفت. ابهام اما در این جا است که "با داشتن این سمت استراتژیک انرژیهای تجدیدپذیر، که بر پایه آن می توان در عرض مدتی کمتر از ۱۰ سال تمام استراتژی مبتنی بر انرژی هسته ای را درنوردید، توضیح مقامات برای تداوم استراتژی مبتنی بر انرژی هسته ای چیست؟"

این مجموعه اظهارات وقتی در کنار هم قرار داده شوند، آن گاه دیگر مجموعه ای نامتجانس و غیر قابل فهم را تشکیل می دهند که قاعدتاً برنامه بلندمدت جمهوری اسلامی برای تولید انرژی بر آن استوار است؛ برنامه ای که به این ترتیب ابهام بزرگ مترتب بر آن کم و کیف تأمین منافع ملی است.

* یادداشت سیاسی کار - آنلاین

[۱]- به لینک زیر نگاه کنید:

http://www.washingtonpost.com/world/middle_east/oil-producing-iran-looks-to-solar-to-light-future/2014/07/01/05c06924-00f8-11e4-b203-f4b4c664cccf_story.html

زبان مسئولان ۱۹۰ هزار "سو" (مخفف Separative Work Unit به معنای واحد کار مجزا) در سال اعلام می کند و تصریح دارد که "ممکن است این نیاز مال امسال و دو سال دیگر و پنج سال دیگر نباشد، اما این نیاز قطعی کشور است." علی اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، یعنی یکی از معتبرترین مسئولان مورد نظر خامنه ای، در مصاحبه با خبرگزاری فارس و در توضیح همین سخنان می گوید: "نیاز ما برای یک فاصله زمانی مورد توافق، هشت ساله آینده برای تأمین سوخت نیروگاه اتمی بوشهر، حدوداً ۱۹۰ هزار "سو" است تا بتوانیم پس از پایان این قرارداد، سوخت مورد نیاز این نیروگاه، راکتور تحقیقاتی تهران و همچنین راکتور آب سنگین اراک را تأمین کنیم." او سپس با اشاره به برنامه های بلندمدت جمهوری اسلامی برای تأسیس نیروگاه های هسته ای جدید می افزاید: "ما باید برای تأمین مطمئن سوخت مورد نیاز این نیروگاه ها پیش بینی های لازم را انجام دهیم و این بدان معنا نیست که بخواهیم تمام سوخت خود را در داخل تولید کنیم و اگر شرایط عادی باشد می توانیم بخشی از سوخت مورد نظرمات را از خارج وارد کنیم."

پس صالحی:

اولاً اعلام می کند که در سالهای آینده راکتور "آب سنگین" اراک نیز به اورانیوم غنی شده نیاز دارد؛ به عبارت دیگر مستترا اعلام می کند که بر سر این که راکتور مذکور به راکتور آب سیک تبدیل شود، توافق شده است؛ زیرا راکتور آب سنگین به اورانیوم غنی شده نیاز ندارد. البته اگر چنین توافقی صورت گرفته باشد باید از آن استقبال کرد.

ثانیاً تصریح می کند که در شرایط عادی می توان بخشی از سوخت هسته ای مورد نیاز را از خارج وارد کرد. بیائیم اظهارات تاکنونی در مورد ضرورت "خودکفائی اجرائی" در امر تأمین سوخت هسته ای را تماماً به دوران احمدی نژاد نسبت دهیم. نیز مفروض بگیریم که صحبت بر سر مذاکراتی است که هدف شان عادی کردن شرایط است.

بنابراین با توفیق مذاکرات، وارد کردن بخشی از سوخت هسته ای از خارج کشور نه تنها تابو و خطا نخواهد بود، بلکه مدنظر مقامات ایران نیز هست. می ماند این محاسبه که غنی سازی اورانیوم در داخل مقرون به صرفه اقتصادی است یا خرید آن. این محاسبه پیشتر انجام شده است: برای غنی سازی مقرون به صرفه باید از ظرفیتهای غنی سازی میلیون واحدی برخوردار بود. بنابراین در شرایط عادی ایران می تواند تمام اورانیوم غنی شده مورد نیاز را هم، با هزینه ای کمتر از هزینه های "غنی سازی بومی" از خارج وارد کند.

ثالثاً نکته ای را که خامنه ای نیز به آن اشاره دارد، مشخصتر بیان می کند: "این نیاز مربوط می شود به پس از پایان قرارداد با روسیه برای تأمین سوخت نیروگاه بوشهر، یعنی پس از هشت سال دیگر." اما آنچه مفهوم نیست، این است که مذاکره کنندگانی در کار مذاکره برای عادی کردن شرایط باشند، در آن شرایط عادی بتوان اورانیوم غنی شده را با هزینه ای کمتر از خارج وارد کرد، و با این وجود گره

هفته آینده، در روزهای پایانی تیرماه، اعتبار ۶ ماهه توافقی موقت میان ایران و کشورهای ۱ + ۵ بر سر پرونده هسته ای جمهوری اسلامی به سر می رسد. این در حالی است که در هفته های اخیر مذاکرات سنگین و فشرده ای برای نیل به توافقی جامع و قطعی میان طرفهای نامبرده جریان داشته اند. آیا تا پایان تیر توافق قطعی حاصل خواهد شد؟ این سؤال مرکزی کنونی پیرامون مذاکرات جاری است، و اظهارات خامنه ای در روز دوشنبه گذشته، یعنی تنها دو هفته مانده به پایان اعتبار توافق موقت، موجب حدت آن نیز شده است. این حدت از آنجا ناشی می شود که تا کنون طرفین از دادن اطلاعات تفصیلی در باره روند و مضمون مذاکرات و از موافقتهای حاصله و مخالفتهای باقیمانده پرهیز داشتند. پس سخنان خامنه ای را که متوجه بعضی اختلافات باقیمانده اند، صرف نظر از بیان غیردیپلماتیک آنها، چگونه باید فهمید؟ سخنانی برای تسهیل توافق قطعی در فرصت باقیمانده، یا برای ترسیم مطالبات حداقلی - حداقلی اما در فرصت باقیمانده غیر قابل توافق و بنابراین برای مذاکرات بعدی پس از تمدید توافق موقت، یا نوعی بازی مرسوم پیش از مذاکرات؟ واقعیت این است که در این هفته های پایانی باقیمانده از اعتبار توافق موقت، هنوز چشم انداز روشن مشخصی برای نیل به توافق قطعی وجود ندارد.

ابهام اما در این جا این است که "با داشتن این سمت استراتژیک انرژیهای تجدیدپذیر، که بر پایه آن می توان در عرض مدتی کمتر از ۱۰ سال تمام استراتژی مبتنی بر انرژی هسته ای را درنوردید، توضیح مقامات برای تداوم استراتژی مبتنی بر انرژی هسته ای چیست؟"

از این رو سخنان بالاترین مقام در جمهوری اسلامی، اگرچه دشوار، اما قابل فهم اند. خواه این سخنان تلاشی تلقی شوند برای رسیدن به توافق در همین دور از مذاکره؛ یا اقدامی برای ترسیم چارچوب عمومی مطالبات جمهوری اسلامی برای دور بعدی مذاکره پس از تمدید اعتبار توافق موقت؛ یا حتی صرفاً مانوری "پیشامذاکراتی" برای بالا نمایاندن کف مطالبات و ایجاد ابهام در برداشتهای طرف مقابل از کف مطالبات. اما اگر این سخنان را در متن مجموعه اظهارات و ادعاهای تاکنونی جمهوری اسلامی در باره نیازهای ایران به غنی سازی در نظر بگیریم و در پرتو یکی- دو اظهار و رویداد دیگر در همین ارتباط و در روزهای اخیر قرار دهیم، آن گاه این سخنان به واقع غیر قابل فهم اند و تصویری که از برنامه بلندمدت جمهوری اسلامی برای تأمین انرژی به دست می دهند، تصویری گنگ و کدر است.

خامنه ای نیاز ایران به غنی سازی را از

جلب ۹۰۰ هزار زن طی سه ماه به مراکز پلیس نشانه شکست سیاست حجاب اجباری است!*

علی صمد

جوانان مواردی هستند که در قوانین جزایی ایران به عنوان جرم تعریف نشده اند. بنابراین وقتی جرمی تعریف نشده باشد، قاعدتاً نمی شود با استناد به آن کسی را محکوم و مجازات کرد. و اگر کسی را به استناد چنین قوانین تعریف نشده ای محکوم کنند، در اصل خلاف قانون و غیر قانونی عمل کرده اند. جمهوری اسلامی طرف سه دهه گذشته از طریق رسانه های ارتباط جمعی و نهادهای تحت کنترل دولتی مانند تلویزیون، سینما، نهادهای آموزشی مانند دانشگاه ها، مدارس، کودکانستان ها، مدارس عالی، کتب درسی، مربیان تربیتی، ساختار آموزشی، وضع ضوابط و قوانین مراکز مذهبی، نهادهای انتظامی، حراستی و امنیتی و ... سعی کرده است پوشش مطلوب خودش را بر زنان و جامعه تحمیل کند ولی خود آمارهای دولتی نیز نشان می دهند که حکومت در انجام این کار ناموفق بوده است.

منظور از طرح "بدحجابی" توسط اصولگرایان چیست؟

محافل سیاسی اصولگرا و راست افراطی موضوع طرح پوشش شهروندان زن را نیز در راس لیست فعالیت های خود قرار داده اند. در واقع از عکس العمل های افراطی ها و اصولگرایان و شرکایشان در هفته های اخیر چنین استنباط می شود که قصدشان از عمده کردن مسئله حجاب یافتن مستمسکی برای حمله به دولت و مقابله با پاره ای سیاست های دولت باشد. علی مطهری، نماینده اصولگرایی مجلس که خود از حامیان حجاب اجباریست، در عین حال انتقادات مطرح شده توسط محافظه کاران تندرو را سیاسی می داند و معتقد است وضعیت حجاب نسبت به دولت گذشته تغییر چندانی نکرده است. با این حال فشارها و اعتراضات اصولگرایان و بویژه اصولگرایان افراطی به دولت آنقدر افزایش یافت که منجر به موضعگیری فرمانده نیروی انتظامی در پنجشنبه گذشته (۸ خرداد) در یک برنامه تلویزیونی راجع به حجاب شد و در موقعیتی قرار گرفت که اذعان کند وضعیت حجاب نسبت به دوران دولت گذشته تغییری نکرده است.

همه شواهد فوق حاکی از این است که اصولگرایان بد حجابی را بهانه قرار داده اند تا علاوه بر فشار به دولت، بوسیله آن مانع بر سر راه طرح و پیگیری مطالبات دمکراتیک مردم بوجود آورند.

حسن روحانی در زمان انتخابات ریاست جمهوری، برنامه ها و وعده های بسیاری را در رابطه با حجاب، مشارکت زنان و رفع تبعیض در سطوح مختلف جامعه وعده داده بود. او وعده داده بود که جلو برخوردهای خشن و انتظامی با مساله حجاب را خواهد گرفت. روحانی در یکی از سخنرانی هایش گفت: "در مقوله فرهنگ بگیر و ببند جای ندارد. نمی توان با استفاده از پلیس در حوزه فرهنگ کاری کرد. باید از طریق کار فرهنگی کارها را دنبال کنیم. دختران و پسران ایرانی خودشان حجابشان را رعایت می کنند و نیازی به کار پلیسی نیست". ...

ادامه در صفحه ۷

است. در این سالها زنان و دختران جوان نه تنها حق هیچگونه انتخابی را در نوع پوشش خود، نداشته اند بلکه آنها اغلب با جداسازی های جنسیتی و محدودیت آمد و شد در فضاهای عمومی مواجه شده اند. در سه دهه گذشته در برابر این تحمیلات و تبعیضات، دختران و زنان جوان به اشکال گوناگون از طریق کمپین ها و براه اندازی کارزارهای مختلف، توانسته اند با گذشتن از خط قرمزها، سیاست حاکمیت در این زمینه را دچار چالش کنند. تنها در طی دو سال گذشته، در برخورد نیروهای انتظامی با "بد حجابی" هزاران نفر از زنان و دختران جوان بازداشت و صدها هزار نفر از آنها توسط نیروهای انتظامی جلب و جهت تنبیه و گرفتن تذکر و تعهدات عجیب و غریب به مراکز پلیس برده شده و به اشکال گوناگون مورد تهدید و آزار و اذیت واقع و جریمه شده اند. افزون بر آن هزاران محل کسب و کار و شرکت خصوصی در کشور زیر عنوان عدم رعایت مقررات حجاب توسط مشتریان و کارکنانشان کار و کسب شان تعطیل شده است.

با این احوال زنان و دختران همانطور که آمار بازداشت ها هم بخوبی آنرا بازتاب می دهد، مرعوب فشارها و تهدیدات نشده و روز به روز بیشتر به سرپیچی از مقررات حجاب اجباری و دیگر محدودیت ها روی می آورند و به اشکال مقتضی از طریق راه اندازی کمپین ها و کارزارهای مختلف علیه آن اعتراض و مبارزه می کنند. شواهد بسیاری این واقعیت را تأیید می کند که تاکنون ادامه برخوردهای خشونت آمیز ارگان های انتظامی جز ایجاد ناراضی و افزایش اعتراض زنان نتیجه دیگری را نصیب جمهوری اسلامی نکرده است و با گذشت ۲۵ سال حکومت نتوانسته حجاب مطلوب خودش را در جامعه جا بیندازد.

۷۴ ضربه شلاق یا دو ماه حبس برای زنان بدحجاب

مجلس شورای اسلامی ایران در سال ۱۳۶۲ قانون مجازات اسلامی را به تصویب رساند. به موجب این قانون هر کس در انظار عمومی حجاب را رعایت نکند، به ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات اولین قانونی بود که در خصوص پوشش زنان در جمهوری اسلامی به تصویب رسید؛ که در حال حاضر به صورت تبصره ای به ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ اضافه شده است. به موجب تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی: "هر کس عملاً در انظار، اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی کند علاوه بر کیفرعمل به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا ۷۴ ضربه شلاق جریمه می شود و اگر مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نباشد ولی عفت عمومی را جریحه دار کند فقط به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود".

موضوع "بد پوششی" و "بد حجابی" زنان و

موضوع نوع پوشش شهروندان و بویژه زنان و دختران جوان، بخت دربارہ حجاب و برخورد با آنچه که از سوی حکومت "بدحجابی" نامیده می شود، همواره در جمهوری اسلامی در ۲۵ سال گذشته با شدت و حدت زیادی وجود داشته است. اما این بار نوع برخورد با "بدحجاب ها" به نظر می رسد بسیار جدی تر از قبل شده و در روزها و هفته های گذشته هنوز پوشش زنان ایرانی، به دغدغه اول ۱۹۰ نماینده اصولگرایی مجلس شورای اسلامی، روسای قوه قضائیه، امامان جمعه، گروه های تندرو، صدا سیما و بخش های دیگر از وسائل ارتباط جمعی کشور، تبدیل شده است. فشار و آزار و اذیت علیه زنان و دختران جوان بسیار گسترش یافته و اعمال تبعیضات علیه زنان حتی در میادین ورزشی همچنان دنبال می شود و نیروهای انتظامی برای جلوگیری از ورود زنان به اماکن ورزشی گسیل می شوند.

آخرین سخنان رئیس قوه قضائیه و دادستان کل کشور، از برخوردهای جدی تر با "بد حجاب ها" خبر می دهد. آنان با تشبیه "بدحجابی" به جرائمی همانند دزدی و جنایت، از نیروی انتظامی خواسته اند با "مجرمان" برخورد قاطع کنند!

همراه با این فشارهای فزاینده، وزیر کشور دولت حسن روحانی که به منظور پاسخگویی به سوالات نمایندگان راجع به مسئله حجاب به مجلس شورای اسلامی فرا خوانده شد، آمار را راجع به برخورد با "بدحجابی" در مجلس به نمایندگان ارائه داد، که حکایت از شکست سیاست تحمیل حجاب اجباری بر زنان دارد. وزیر کشور با استناد به آمار که توسط نیروهای انتظامی تهیه شده گفت: "بنا به گزارش نیروی انتظامی که طی سه ماه اول امسال، نیروی انتظامی به هیجده هزار و ۷۸۵ خانم برای بد حجابی تذکر داده و هشت هزار و ۶۲۹ نفر را بازداشت کرده است. در این مدت ۱۵۷ خانم توجیه یا مجبور به تعویض لباس و اخذ تعهد شده اند، همچنین ۴۵ نفر به دادرسی رفته و به سه هزار و ۷۷۰ مالک ماشین تذکر داده شده و نیز با پنج هزار و ۶۷۲ خودرو ناهای عفاف و حجاب برخورد شده است". او در ادامه گفت: "بر اساس گزارشی که صبح امروز به دستم رسید، تاکنون ۲۲۰ هزار نفر به نیروی انتظامی برده شده و از آنها تعهد گرفته شده است. این اقدام باعث باز شدن پای ۹۰۰ هزار نفر به کلانتری ها و دادرسیها شده است. تأثیر این حضور در آینده این خواهد بود که حسن سابقه برای اشتغال و تحصیل این افراد صادر نخواهد شد".

پدیده حجاب بیش از سه دهه است که توسط حکومت اسلامی ایران از طریق اعمال زور، بر زنان و جامعه تحمیل شده

علیه هجوم حکومت ...

ادامه از صفحه ۱

حکومتی انجام گرفته و نهادهای حکومتی تلاش گسترده‌ای را برای اعمال این محدودیت‌ها و تبدیل آن‌ها به قانون در پیش گرفته‌اند.

نمایندگان مجلس در حالی که در مقابل عدم استخدام زنان متأهل و اخراج آنان از کار در صورت بارداری و بچه‌دار شدن، لب فرو بسته‌اند و کلامی به زبان نمی‌آورند، لایحه‌ی افزایش مرخصی زایمان را در دستور تصویب قرار می‌دهند، روز دیگر لایحه‌ی مجازات جلوگیری از بارداری را به مجلس می‌برند و روزی دیگر با چشم فروستن بر خیل زنانی که به خاطر محرومیت از داشتن کار و درآمد و تبعیضات محدودکننده‌ای که این حضرات برای‌شان به وجود آورده‌اند، از روی ناچاری تن به خود فروشی می‌دهند، ریاکارانه علیه شل کردن قانون حجاب اجباری بیانیه و برحذرپاش صادر می‌کنند و کف به دهان می‌آورند!

از سوی دیگر، در حالی که وزارت‌خانه‌ها از اجرای قانون بازنشستگی پیش از موعد که سال‌ها از تصویب گذشته سر باز می‌زنند، اما در وزارت‌خانه‌ی آموزش و پرورش برای بازنشسته کردن اجباری و زود هنگام معلمان زن نقشه می‌کشند، وزارت آموزش عالی نیز برای محدود کردن حضور زنان در دانشگاه‌ها، محدودیت‌های تبعیض‌آمیز وضع می‌کند و رهبر حکم پشت حکم علیه اشتغال زنان صادر می‌کند.

در واقع، بسیاری از اقدامات مانند ابلاغ بخش‌نامه‌ی شهرداری تهران، سخنان وزیر آموزش و پرورش، اخراج و عدم استخدام زنان به دلیل بارداری و تأهل، احکام ولی فقیه، قوانین مصوب مجلس، محدودیت ورود زنان به دانشگاه‌ها و عدم سپردن پست‌های کلیدی دولتی و مدیریتی به زنان، به جز این‌که تبعیض‌آمیز و غیرانسانی و غیراخلاقی‌اند، با بسیاری از مواد قانون اساسی موجود و قانون کار مصوب ۱۳۶۹ مغایر و متضادند. به عنوان نمونه، هم بخش‌نامه‌ی شهرداری تهران و

هم سخنان وزیر آموزش و پرورش در شورای شهر تهران راجع به زیاد بودن تعداد کارکنان زن آموزش و پرورش، مغایر با ماده‌ی شش قانون کار به استناد بند چهار اصل ۴۳ و بند شش اصل دوم و اصول نوزدهم، بیستم و بیست و هشتم قانون اساسی است که اعمال هر نوع تبعیض و منجمله تبعیض بین مرد و زن را رد نموده و زن و مرد را در مقابل قانون یکسان دانسته و همین‌طور مغایر با مواد ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸ قانون کار هستند و به تبع این قوانین فاقد اعتبارند.

پیدااست که این اعمال ضد قانونی را نمی‌شود به حساب بی‌اطلاعی مجریان، وضع‌کنندگان قوانین و تدوین‌کنندگان بخش‌نامه‌های این چنینی از قانون کار و قانون اساسی گذاشت. هم رهبر، هم نمایندگان مجلس و هم اعضای شورای شهر تهران و وزیر آموزش و پرورش، همگی آن‌قدر راجع به قوانین احاطه و شناخت دارند که بدانند اقدامات‌شان حتی مخالف بسیاری از قوانین خودشان است.

ولی مشکل این‌جاست که هیچ‌کدام از مسئولین، از صدر تا ذیل، هیچ‌یک از قوانینی را که صدرصد به سودشان نباشد، بر نمی‌تابند. به عبارتی قوانین محدود مثبتی را که به ناچار و به واسطه‌ی شرایط و توازن قوا در گذشته وارد قانون اساسی کرده‌اند، کنار گذاشته و بخش‌های متحجرانه و تبعیض‌آمیز و مغایر با حقوق مردم در قانون را که با منافع و امیال‌شان سازگار است، دو دستی چسبیده و آن‌ها را به صورت گزینشی اجرا می‌کنند.

به نظر می‌رسد افزایش فزاینده‌ی محدودیت‌ها علیه زنان که به دنبال سخنرانی‌های خامنه‌ای علیه حق اشتغال زنان و فرمان افزایش جمعیت شروع گردیده، در راستای فراهم کردن زمینه‌ی اجرای فرمان افزایش جمعیت ولی فقیه و برای مقابله با سونامی بیکاری، از طریق بیکار کردن و به خانه فرستادن زنان است. اما واضح است که نه زنان به آسانی تن به خانه‌نشینی خواهند داد و نه سهم زنان در بازار کار آن‌قدر زیاد است که بشود به فرض محال تن دادن زنان به آن، بشود سونامی بیکاری را مهار کرد.

به هر روی، گذشته از این‌که سیاست پرتضاد و تناقض افزایش جمعیت به دلایل متعدد پیشاپیش محکوم به شکست است، ولی این تلاش‌های واپس‌گرایانه به رغم مخالفت شدید زنان ایران با آن‌ها، با تدابیری که توسط نهادهای حکومتی جهت پیش‌برد زورمندانه‌شان اندیشیده شده، چنان‌چه در سطح مخالفت صرف باقی بماند و با مقاومت و واکنش‌های گسترده‌ی مقتضی و به موقع روبه‌رو نشود و خنثی نگردد، سهم ناچیز زنان از بازار کار را که در حال حاضر کمتر از ۱۵ درصد است، بیش از پیش تنزل خواهد داد، قدرت خرید و سطح زندگی خانواده‌های را پایین می‌آورد، به فقر دامن می‌زند، توسعه و پیشرفت اقتصادی-اجتماعی را مختل، نابرابری و تبعیض را افزون و استقلال اقتصادی-اجتماعی زنان را محدودتر از حال حاضر می‌کند.

همه‌ی این نتایج منفی، مغایر با وعده‌های پیشین روحانی و اظهارات اخیر وی راجع به حقوق و مطالبه‌ی زنان است.

سخنان وزیر آموزش و پرورش و بخش‌نامه‌ی شهرداری تهران را نمی‌توان جز این‌که اخراج و استخدام زنان در مؤسسات رسمی کلید خورده است، تعبیر کرد.

سخنان وزیر آموزش و پرورش واقعاً تبعیض‌آمیز، غیرقانونی و یقیناً خلاف انتظار زنانی است که در انتخابات با رأی دادن به روحانی، نقش زیادی در پیروزی او داشتند. این سخنان تبعیض‌آمیز و علیه حقوق زنان است، زیرا اگر آموزش و پرورش با ازدیاد نیرو روبروست و دولت به فکر تعدیل نیرو در این وزارت‌خانه است، به چه دلیل و بر اساس کدام قانون، به بهانه‌ی زیاد بودن کارکنان زن، برای بیرون کردن کارکنان زن، زمینه‌چینی می‌کنند؟ و اگر منظور از این طرح، اخراج و بازخرید و جایگزین کردن مردان با زنان است، نام دیگری جز قانون‌شکنی، تبعیض، ظلم و خلف وعده بر آن نمی‌شود نهاد.

زنان انتظار دارند که دولت به جای ایجاد محدودیت‌های تازه بر سر اشتغال‌شان، آن محدودیت‌های قانونی و غیرقانونی را که مانع حضور مؤثرشان در بازار کار گردیده و مغایر با کنوانسیون‌های بنیادین سازمان بین‌المللی کار نیز هستند، مرتفع کند تا به نسبت سهم جمعیتی‌شان، در بازار کار نقش داشته باشند.

فقدان استراتژی سیاسی ...

ادامه از صفحه ۴

۲. چه موضوعاتی در رابطه با استراتژی سیاسی در کنفرانس مطرح خواهد شد؟ چه استراتژی‌های سیاسی در طیف فعالین این پروژه مطرح است و نظر شما نسبت به این استراتژی‌ها چیست؟

پاسخ به سومین پرسش بنا به درک من مهمترین و به روزترین موضوع مورد بحث ما در مرحله کنونی مبارزات بر چیدن نظام جمهوری اسلامی به عنوان مانع اصلی برقراری آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی از طریق استقرار یک جمهوری دموکراتیک مبتنی بر جدائی دولت و دین در ایران است. شیوه‌ها و ابزارهای لازم و در خور این گذار عمده‌ترین موضوع‌های دیگری است که در دستور کار می‌باشند. در میان دست اندرکاران این پروژه به طور عمده ما با سه طرح استراتژی سیاسی روبرو هستیم. استراتژی اصلاح‌طلبانه و تدریجی، استراتژی تحول‌خواهی و استراتژی دگرخواهی بنیادین.

بنا به شناخت من رژیم حاکم در ایران رژیمی تمامیت‌خواه، خودکامه و مذهبی است. اینگونه حاکمیت‌ها ماهیتن از نوع نظام‌های اصلاح‌ناپذیر در راستای گسترش دموکراسی در جامعه به شمار می‌آیند و از اینرو استراتژی سیاسی ایوب‌سیون دموکرات واقعی می‌بایستی در خدمت تدارک و سامان‌یابی مبارزات فراگیر و هم‌جانبه با تکیه بر جنبش‌های اجتماعی به منظور تحقق دموکراسی پایدار در ایران باشد. با تکیه بر این چشم‌انداز است که می‌توان امید به آینده وجود و گسترش آزادی، عدالت اجتماع و دموکراسی داشت و در جهت رهائی از هرگونه سلطه و استثمار گام برداشت.

این مصاحبه توسط گروه تبلیغات پروژه وحدت چپ انجام گرفته است.

آدرس پستی:

L.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v **دارنده حساب بانکی:**

شماره حساب: ۲۳۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33